



انقلاب، ضرورت درنگ ناپذیر جامعه ایران

انقلاب، جامعه ایران را فراگیرد، ارتجاع حاکم و اپوزیسیون‌های بورژوازی رژیم هریک به شیوه خود در نفی و انکار انقلابی نوین سخن می‌گویند و می‌کوشند بر سر راه آن مانع ایجاد کنند. باین‌همه، همان‌گونه که جنبش‌های توده‌ای مردم

در صفحه ۳

باگذشت ۴۶ سال از قیام مسلحانه توده‌ای ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی، در شرایطی که رژیم ارتجاعی و ضدانقلابی جمهوری اسلامی در بحرانی عمیق و همه‌جانبه گرفتار است و تضادهای جامعه چنان حدت یافته که هر آن، این احتمال هست که بار دیگر توفان

مشعل فروزان مبارزه و تشکل یابی در صنعت نفت

در صفحه ۵

رابطه بین تبعیض و خشونت جنسیتی و فروپاشی جامعه

در روزهای اخیر، اخبار هولناک از زن‌کشی و تجاوزات متعدد علیه زنان در آمبولانس، بار دیگر نشان از عمق تباهی و فروپاشی جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی دارد. از آنجایی که موقعیت زنان در هر جامعه‌ای، معیار روشنی از سطح پیشرفت یا انحطاط آن جامعه است، در ایران، شدت فشار بر زنان، گواهِ روشنی از سلطه‌ی افسارگسیخته‌ی ارتجاع است.

در صفحه ۷

غزه متعلق به مردم ستم‌دیده و قهرمان فلسطین است

اقدامات دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در مدت کوتاهی که به کاخ سفید بازگشته است، خوی سلطه‌گری و تجاوزکارانه‌ی فاشیسم قرن ۲۱ را به روشنی روز در برابر چشمان همگان قرار داد.

یکی از این موارد، طرح وی در باره آینده غزه است که حتا نتانیاهو رئیس دولت صهیونیستی اسرائیل را شگفت‌زده کرد و موجب شادمانی وی گردید.

در صفحه ۱۴

انتخابی سخت برای جمهوری اسلامی

با قدرت‌گیری مجدد ترامپ، مهمترین مسئله‌ای که پیش‌روی هیئت حاکمه ایران قرار گرفت، بحث مذاکره یا عدم مذاکره با رئیس‌جمهور جدید آمریکا بود. موضوعی که به رغم نیاز میرم هیئت حاکمه به مذاکره، اما تصمیم‌گیری در باره آن - دست کم بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی به فرمان مستقیم ترامپ - به امری دشوار برای جمهوری اسلامی تبدیل شد. چرا که خامنه‌ای بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی در فرودگاه بین‌المللی بغداد، به دفعات در جمع هواداران دو آتش خود گفته بود، اگر قرار باشد روزی با دولت آمریکا مذاکره کنیم، قطعاً این اتفاق در دوران «ترامپ» صورت نخواهد گرفت.

حال ۶ سال بعد از کشتن قاسم سلیمانی، ترامپ بار دیگر بر مسند ریاست جمهوری آمریکا نشسته و با طرح موضوع مذاکرات مستقیم با جمهوری اسلامی، خامنه‌ای را بر سر یک دو راهی سخت قرار داده است. دو راهی رفتن پای میز مذاکره همراه با نوشتن جام زهر و پشت پا زدن به همه آن شعارهای پیشین منع مذاکره با ترامپ یا پرهیز از مذاکره و اصرار بر ادامه «خصوصت» و «دشمنی» با دولت آمریکا.

در این میان، علاوه بر شرایط بحرانی حاکم بر

در صفحه ۲

پیام‌های رسیده به مراسم بزرگداشت پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل

در صفحه ۱۰

پیام هسته اقلیت به سازمان فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۹

پیام دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به رفقای سازمان فدائیان اقلیت، به مناسبت سالروز نبرد مسلحانه سیاهکل

در صفحه ۹

پیام کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به برنامه پنجاه و چهارمین سالگرد قیام سیاهکل

در صفحه ۱۱

پیام حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به مراسم سالروز سیاهکل

در صفحه ۱۰

پیام اتحاد سوسیالیستی کارگری به سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل

در صفحه ۸

پیام سازمان راه کارگر به سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل

پنجاه و چهارمین سالگرد سیاهکل هسته کارگری حمید اشرف - فعالان کارگری جنوب

۱۱

پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل گرامی باد فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

۱۲

در گرامیداشت ۱۹ بهمن و رفقای سیاهکل

۱۳

هامبورگ - گزارشی کوتاه از برگزاری آکسیون اعتراضی علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی

۱۲

انتخابی سخت برای جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی که دستکم پزشک‌پز و کابینه او را به مذاکره با آمریکا ترغیب کرده است، آنچه کار مذاکره با آمریکا را در مقایسه با زمان توافق برجام برای جمهوری اسلامی سخت‌تر کرده است، همانا شرایط جدید ترامپ برای ورود به میز مذاکره است که مفاد آن در فرمان اعمال فشار حداکثری ترامپ به جمهوری اسلامی قید شده اند.

ترامپ در تداوم اجرای دستورالعمل‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی خود در عرصه داخلی و بین‌المللی، روز سه شنبه ۱۶ بهمن (۴ فوریه)، قانون فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی را نیز امضاء و جهت اجرا به نهادهای مربوطه ابلاغ کرد.

تمرکز روی برنامه‌های توسعه‌ای و پروژه‌های توسعه تسلیحات موشکی، نظیر موشک‌های بالستیک با قدرت حمل کلاهک هسته‌ای و همچنین تحریم صادرات نفت جمهوری اسلامی برای به صفر رساندن میزان فروش آن، جزو اولین بندهای این قانون است. منزوی کردن جمهوری اسلامی در عرصه جهانی با به اجرا درآوردن تحریم‌های سازمان ملل از طریق همکاری با سه کشور اروپایی عضو برجام - آلمان و فرانسه و انگلیس - برای فعال کردن مکانیزم ماشه (اسنپ‌بک)، مکلف کردن وزارت خزانه داری در امر اعمال تحریم‌های حداکثری و دادن اختیار به وزارت دفاع در توقیف نفتکش‌هایی که ناقض تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی باشند، موارد دیگری از این قانون است. در کنار مفاد یاد شده، هدف قرار دادن متحدان جمهوری اسلامی در منطقه تحت عنوان مبارزه با شبکه‌های تروریستی وابسته به سپاه پاسداران، جلوگیری از ارسال کمک‌های اقتصادی و تسلیحاتی ایران به نیروهای اسلامی و واپس‌گرای منطقه نظیر حماس و حزب الله لبنان و حشدالشعبی عراق و انصارالله یمن از جمله مفاد دیگر این قانون و دستورالعمل ترامپ است. قانونی که به صورت مجموعه‌ای از اعمال فشارهای حداکثری سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک برای وادار کردن جمهوری اسلامی جهت ورود به مذاکرات مستقیم با دولت آمریکا از طرف ترامپ طراحی و به نهادهای مربوطه ابلاغ شده‌اند.

ترامپ به هنگام امضای این قانون اعلام کرد، اگرچه همچنان به مذاکره برای رسیدن به یک توافق «معتبر» با جمهوری اسلامی امید دارد، اما چنانچه هیئت حاکمه ایران از پذیرش مذاکره با آمریکا امتناع کند، تمام مفاد این قانون فشار حداکثری را به مرحله اجرا خواهد گذاشت. به واقع ترامپ با اتخاذ چنین موضعی، عملاً جمهوری اسلامی را در گوشه رینگ قرار داده که از هر نظر اتخاذ تصمیمی یک دست و به دور از تشدید تضادهای درونی را برای جمهوری اسلامی به امری بسیار دشوار تبدیل کرده است.

دشواری اتخاذ چنین تصمیمی عملاً در اعلام مواضع متفاوت و بعضاً متضاد مسئولان نظام در دو ماه گذشته بازتاب یافته است. نخستین دوگانگی تصمیم‌گیری در مورد مذاکرات مستقیم

با آمریکا را می‌توان در مواضع نسبتاً یکدست مجموعه کابینه پزشک‌پز - که جملگی موافق مذاکره هستند - با مواضع به ظاهر متضاد و ضد و نقیض خامنه‌ای دید. خامنه‌ای که پیشتر هرگونه مذاکره با ترامپ را اکیداً ممنوع اعلام کرده بود، دو هفته پیش در دیدار با مسئولان نظام اعلام کرد: «حواستان باشد که با چه کسی مواجهیم، با چه کسی معامله می‌کنیم. انسان ... ممکن است معامله هم بکند اما می‌فهمد که چه کار باید بکند». (تأکید از ماست. به واقع رهبر جمهوری اسلامی با اعلام چنین موضعی به طور مشروط چراغ سبز مذاکره با آمریکا را برای دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی روشن کرد.

با این چراغ سبز خامنه‌ای، درست در زمانی که همه چیز گویای این بود که مجموعه حاکمیت خود را برای مذاکره با آمریکا آماده می‌کند، قانون حداکثری فشار بر جمهوری اسلامی توسط ترامپ امضا شد. سه روز بعد از امضای این قانون، خامنه‌ای در دیداری که روز جمعه ۱۹ بهمن با فرماندهان نیروی هوایی و پدافند ارتش داشت، در موضعی جدید، قاطعانه اعلام کرد، در شرایط کنونی «مذاکره با آمریکا هوشمندانه، عاقلانه و شرافتمندانه نیست و هیچ تأثیری در رفع مشکلات کشور ندارد». اعلام موضع جدید خامنه‌ای مبنی بر ممنوعیت مذاکره با آمریکا که به نوعی ناشی از سردرگمی هیئت حاکمه در باره مذاکره با آمریکا است، اگرچه روز بعد با واکنش نسبتاً یکدست نهادهای حکومتی در موافقت با نظر او بازتاب یافت، اما بی‌تردید با فروکش کردن اینگونه التهابات زودگذر، تضادها تعمیق، سطح کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه بالاتر و به تعبیری دیگر، ریل حرکت حاکمیت در مسیر دو قطبی شدن شتاب بیشتری خواهد گرفت.

نگاهی به مواضع هفته‌های اخیر مسئولان نظام، نظیر مسعود پزشکیان، عراقچی، ظریف و خصوصاً برادران لاریجانی، گویای این واقعیت است که در باره مذاکره با آمریکا چه تضاد و تنش و بلبشویی در درون حاکمیت موجود است. جدای از اشتیاق پزشک‌پز و مجموعه کابینه او که برای مذاکره با آمریکا لحظه شماری می‌کنند، علی لاریجانی، مشاور خامنه‌ای نیز در گفت‌وگو با وبسایت نزدیک به رهبری نظام، صراحتاً از آمادگی جمهوری اسلامی برای انجام یک توافق جدید هسته‌ای با ترامپ سخن گفت. مجتهد لاریجانی از چهره‌های مطرح اصولگرایان نیز چهارم بهمن ماه جاری در شبکه یک صدا و سیما در مورد مذاکره با ترامپ گفت: «اگر برای منافع نظام مذاکره با شیطان هم نیاز باشد، ما می‌رویم قعر جهنم و مذاکره می‌کنیم».

لذا، علاوه بر بروز آشکار تضاد و شکاف‌های درونی نظام بر سر مذاکره با آمریکا، آنچه موضوع مذاکره را در صدر مسائل مسئولان حکومتی قرار داده است، بی‌شک شرایط بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی در این بازه زمانی معین است که همه راه‌های برون رفت از بحران فروپاشی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را از هیئت حاکمه گرفته است. و چه بسا دیر یا زود خامنه‌ای و حاکمیت بخواهند از روی ناچاری و

بر بستر بقاء و مصلحت نظام پای میز مذاکره با ترامپ «به قعر جهنم» هم بروند.

اینکه بعد از سخنان روز جمعه خامنه‌ای، مبنی بر ممنوعیت مذاکره با آمریکا، پزشک‌پز سخنان او را «زیبا» قلمداد کرد، عراقچی، موضع جدید خامنه‌ای را «راهنمای همه مسئولان کشور بویژه وزارت خارجه» دانست، فرمانده سپاه حرف‌های رهبری را «شگفت‌انگیز و معجزه» خواند و قالیباف هم از پزشک‌پز خواست تا «نظر خامنه‌ای را در مورد عدم مذاکره اجرایی» کند، تماماً ناشی از التهابات سخنان خامنه‌ای است. با سخنان اخیر خامنه‌ای اگرچه عجلتاً راه مذاکره مستقیم با آمریکا مسدود شد، اما دیر یا زود احتمالاً یخ این موضع جدید او با تابش آفتاب واقعیت آب‌بحران‌های حاکم بر جمهوری اسلامی آب شده و ریل حرکت نظام به سمت مذاکره با آمریکا چرخش خواهد کرد.

پوشیده نیست، آنچه برای جمهوری اسلامی تعیین کننده و در زمره علو واجبات است، همانا مصلحت نظام و اتخاذ تصمیمات سخت برای بقاء و استمرار حاکمیت است. در تمامی این سال‌های سپری شده، هم خمینی و هم خامنه‌ای نشان داده‌اند وقتی پای بود و نبود نظام و مصلحت آن در میان باشد، نوشیدن «جام زهر» و انجام هرگونه «نرمش قهرمانانه» به امری عاجل و ضروری برای آنان تبدیل خواهد شد. لذا در این برهه زمانی معین، موضوع مذاکره با آمریکا را نباید در سخنرانی‌های پراکنده و بعضاً متضاد خامنه‌ای و یا در واکنش‌های آنی و لحظه‌ای مسئولان حکومتی دید، بلکه موضوع مذاکره با آمریکا را باید در شرایط فوق بحرانی حاکم بر نظام دید و تحلیل کرد. بحران‌هایی غیر قابل علاج که در لحظه کنونی موجودیت نظام را با خطر فروپاشی مواجه کرده و هیئت حاکمه را به بن بست و سردرگمی کشانده است. چرا و به چه دلیل؟

هم‌اینک، جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی در ضعیف‌ترین موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود قرار دارد. اقتصاد کشور به شدت فروپاشیده است. خزانه دولت خالی و بحران رکود - توری می‌گویی حاکمیت چنگ انداخته است. گرانی بی‌بند می‌کند. سفره مردم از ابتدایی‌ترین مواد لازم خوراکی تهی شده است. سیب زمینی با عبور از مرز کیلویی ۶۰ هزار تومان به کالایی لوکس در سفره مردمان زحمتکش تبدیل شده است. دلار به ۹۰ هزار تومان نزدیک شده است. داروها نایاب، وضعیت درمانی نامن و قیمت بالای داروها، بیماران را به خرید گزینشی دارو و بعضاً عدم خرید داروهای مورد نیازشان واداشته است. خاموشی روزانه برق و زیان‌های ناشی از آن بر مردم و صنعت کشور به امری عادی تبدیل شده است. کمبود گاز خانگی برای تولید گرمای لازم در این روزهای سرد زمستانی به صورت بحرانی فراگیر زندگی مردم را مختل کرده است. جامعه در وضعیتی انفجارگونه قرار دارد. نارضایتی عمومی، سراسر کشور را فرا گرفته و بروز جنبش‌های بزرگ اجتماعی، آرامش و خواب را از چشمان حاکمان اسلامی ربوده است. اینک بعد از سخنان خامنه‌ای در اعلام ممنوعیت مذاکره با آمریکا، بخشی از «اصلاح طلبان»

انقلاب، ضرورت درنگ ناپذیر جامعه ایران

ایران برای سرنوشتی نظم حاکم از سال ۹۶ تا به امروز نشان داده است، عوامل عینی که محرک روی آوری توده‌های زحمتکش و ستمدیده به انقلاب‌اند، بسی قوی‌تر از تلاش‌های ضدانقلاب برای مقابله با انقلاب، عمل می‌کنند. انقلاب نه فقط ضرورت مبرم جامعه ایران در مقطع کنونی است، بلکه اساساً جزئی از تاریخ هر ملتی برای پیشرفت و تکامل است.

این واقعیت از آنجا برمی‌خیزد که تاریخ درنگ نمی‌شناسد. حرکت، تغییر و تحول در سرشت تاریخ است و انقلاب ضرورت قانونمند پیشرفت و تکامل تاریخی. تمام پیشرفت بشریت در طول تاریخ مدیون انقلاب‌های پیروز است. بهرغم تمام موانعی که طبقات زائد و ارتجاعی بر سر راه پیشرفت و دگرگونی ایجاد می‌کنند، سرانجام این ضرورت تاریخی است که بر موانع غلبه می‌کند و با جهش انقلابی راه تحول را هموار می‌سازد. بنابراین، انقلاب‌ها ضرورت‌های تاریخی هستند که مستقل از اراده، خواست و آگاهی شخصیت‌ها، سازمان‌ها و طبقات رخ می‌دهند و راه‌گریزی از آن‌ها نیست. این گفته به این معنا نیست که انسان‌ها نقشی در این میان ندارند. برعکس این انسان‌ها هستند که تاریخ خودشان را می‌سازند و عمل و مبارزات این انسان‌ها، محرک پیشرفت تاریخ است.

البته تاریخ در مسیری صاف و هموار به پیش نمی‌رود. در هر جامعه طبقاتی گروه‌های اجتماعی متخاصمی وجود دارند که هر یک آگاهانه منافع و اهداف خاص خود را تعقیب می‌کند. نبرد میان این طبقات با منافع و اهداف متضاد، همراه با شکست‌ها و پیروزی‌ها، عقب‌نشینی‌ها و پیشروی‌هاست. از درون این نبردهای سنگین و پیچیده است که تحول تاریخی راه خود را می‌گشاید. طبقات مرتجع که دوران آن‌ها سپری شده است، هیچ‌گاه به حکم تاریخ تمکین نمی‌کنند. برای حفظ نظم کهنه و پاسداری از منافع خود با تمام ابزارهای مادی و معنوی که در اختیار دارند، مقاومت می‌کنند تا تحول تاریخی را به تأخیر اندازند. اما در مقابل، همواره طبقه یا طبقات بالنده‌ای صف‌آرایی کرده‌اند که در ستیز بانظم مستقر و طبقه حاکم قرار دادند و برای غلبه بر موانعی که ارتجاع حاکم ایجاد کرده مبارزه می‌کنند و می‌کوشند تحول تاریخی را شتاب بخشند.

آنچه در نیمه دوم سال ۵۷ در ایران رخ داد، انقلابی بود که مستقل از اراده و آگاهی طبقه حاکم و توده‌های مردم ایران در نتیجه انفجار تضادهای جامعه ایران رخ داد. هیچ شخصیت و حزبی آن را برپا نکرد. این نیاز جامعه ایران در مرحله معینی از رشد تضادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود که توده‌های مردم را به سوی انقلاب سوق داد و میلیون‌ها انسان را به عمل سیاسی مستقیم برای دگرگونی نظم موجود واداشت. این‌که نخستین جرقه‌های این انفجار انقلابی، همزمان با بحران اقتصادی و رشد نارضایتی و اعتراض به تورم و گرانی، بیکاری و فقر توده‌های حاشیابنشین شهرها آغاز شد، به‌وضوح نشان می‌داد که ریشه و سرمنشأ این انقلاب در بحران اقتصادی است. اما فقط این

نبود. شکاف عمیق طبقاتی که در واپسین سال‌های حکومت مجرماً شاه پهلوی ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته بود، پیشاپیش خبر از وقوع یک انقلاب را در ایران می‌داد. اگر فقر، بیکاری و عقب‌ماندگی شهرستان‌ها و روستاهای ایران را در آن مقطع به کنار بگذاریم، پایتخت ایران که امروزه مبلغین ارتجاع سلطنتی با انتشار تصاویر و فیلم‌های تبلیغاتی‌شان می‌کوشند آن را بهشت آن دوران نشان دهند، در واقع، تجسم تضاد دودنیای به‌کلی متفاوت، شمال شهر و جنوب شهر، دنیای ثروت و رفاه و دنیای فقر، بیکاری و گرسنگی میلیون‌ها انسان بود. تضادی چنان عریان که نشان می‌داد هر لحظه ممکن است، از درون آن انفجاری مهیب رخ دهد و بساط نظم موجود را جمع کند. علاوه بر این، تشدید دیکتاتوری و اختناق که به مردم ایران جرئت نفس‌کشیدن را نیز نمی‌داد، بی‌تردید نقش مهمی در نارضایتی توده‌ای از نظم حاکم داشت. اما استبداد قرون‌وسطایی رژیم سلطنتی و تضاد مردم ایران با آن که از سال‌ها پیش وجود داشت، به تنهایی نمی‌توانست، نیروی محرکه توده‌های میلیونی برای روی آوری به انقلاب باشد. این‌که میلیون‌ها تن از مردم در این انقلاب شرکت کردند و در نوع خود جمعیتی چنان بزرگ به انقلاب روی آوردند که واقعا در تمام جهان بی‌سابقه بود، نشان از نیروی محرکه بزرگی داشت که این توده را به گرداب انقلاب وارد کرده بود. نقشی که طبقه کارگر ایران به‌ویژه کارگران نفت در جریان این انقلاب و برای سرنوشتی رژیم سلطنتی ایفا نمودند، چنان بزرگ و بی‌بدیل بود که بدون آن مطلقاً نمی‌توانست صحبتی از انقلاب در میان باشد. در واقع، دقیقاً از هنگامی که کارگران صنعت نفت با طرح مطالبات سیاسی خود، اعتصاب سیاسی را آغاز کردند که پی‌آمدن آن برپائی اعتصابات سیاسی سرتاسری بود، از آن مقطع بود که می‌شد از آغاز انقلاب سال ۵۷ سخن گفت. از این نقطه بود که مختصات یک انقلاب شکل گرفت، توده‌های مردم ایران ابتکار عمل را کاملاً به دست گرفتند، آزادی را مستقل از خواست حکومت به دست آوردند، ارگان‌های اعمال اقتدار انقلابی، کمیته‌های محلات و کمیته‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها، ادارات و دانشگاه‌ها برپا کردند که قدرت واقعی جامعه در آن‌ها متمرکز بود و نه قدرت رسمی دولتی.

رژیم شاه که خیلی زود دریافت، انقلابی در حال وقوع است و حتی در مرحله‌ای از پیشرفت آن، آشکار به شنیدن صدای انقلاب اعتراف کرد، از همان آغاز شکل‌گیری بحران اقتصادی و نخستین جرقه‌های مبارزات سیاسی توده‌ای، تاکتیک‌های مختلفی را برای مهار جنبش به کار گرفت. از سرکوب و کشتار و تلاش کابینه جمشید آموزگار برای انجام اقدامات اقتصادی باهدف غلبه بر بحران اقتصادی، تا کابینه شریف امامی برای رفورم‌های سیاسی و دادن امتیازات جدید به دستگاه روحانیت به‌مقصد مقابله با جنبش، از برپائی حکومت‌نظامی تا سپردن امور به جناحی از جبهه ملی به ریاست بختیار، مجموعه‌ای از اقداماتی بودند که برای مقابله با انقلاب به کار

گرفته شدند. اما هیچ‌یک از این اقدامات اقتصادی، سیاسی و نظامی نتوانست تضادهای را که به جنبشی بزرگ انجامیده بود مهار کند. سرانجام جنبش انقلابی به مرحله‌ای از اعتلا رسید که سرنوشتی قهری نظم موجود در دستور کار قرار گرفت. بهرغم تلاش ارتجاع داخلی به رهبری خمینی و قدرت‌های جهانی برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به دارو دسته جدید و حفظ دستگاه دولتی سرکوب، اما توده‌هایی که به انقلاب برخاسته بودند به چیزی کمتر از برچیدن تمام بساط نظام سلطنتی با توسل به قهر انقلابی رضایت ندادند و سرانجام با قیام مسلحانه رژیم سلطنتی را سرنگون کردند. همین قیام و از هم‌پاشیدگی دستگاه سرکوب دولتی رژیم سلطنتی باعث شد بهرغم این‌که ارتجاع طبقاتی-اسلامی قدرت سیاسی را به دست گرفته بود تنها دو سال پس از قیام با سرکوب و کشتارهای گسترده بتواند بر توده‌های انقلابی غلبه کند و به هدف خود، شکست قطعی انقلاب دست یابد.

این‌که قدرت سیاسی در آن مقطع از دست یک ضدانقلاب به ضدانقلاب دیگر منتقل شد و انقلاب، سرانجام به شکست انجامید، بی‌تردید ناشی از ضعف‌های جنبش انقلابی مردمی بود که به انقلاب روی آورده بودند.

معضل جنبش انقلابی آن مقطع در این بود که در نتیجه سال‌ها دیکتاتوری و اختناق، توده‌های زحمتکش، تشکل، تجربه و آگاهی لازم را نداشتند. طبقه کارگر که نقش مهمی در انقلاب و سرنوشتی رژیم سلطنتی ایفا نمود و تنها طبقه‌ای بود که می‌توانست انقلاب را به فرجام پیروزمندش برساند، نه به‌عنوان یک طبقه مستقل با پرچم مطالبات و اهداف مختص خود، بلکه به‌عنوان توده کارگران به جنبش سیاسی عمومی توده‌ای پیوست و عملاً در جنبش عموم خلقی حل شد. سازمان‌های چپ، انقلابی و کمونیست که در دوران دیکتاتوری شاه زیر ضربات مداوم رژیم سرکوب و کشتار قرار داشتند، ضعیف‌تر از آن بودند که از همان آغاز مانع از هژمونی ارتجاع بر جنبش شوند. سازمان چریک‌های خلق ایران نیز که در برپائی قیام مسلحانه نقش برجسته‌ای ایفا کرد و پس از سرنوشتی رژیم سلطنتی به بزرگ‌ترین سازمان کمونیست و انقلابی ایران تبدیل شد، در نتیجه ضربات مداوم دستگاه پلیسی و امنیتی رژیم به‌شدت تضعیف‌شده بود، قدرت و نقش بسیار محدودی داشت.

بنابراین، آنچه باعث شد انقلابی با آن ابعاد توده‌ای بزرگ به شکست بینجامد و قدرت سیاسی در دست ارتجاع قرار گیرد، صرفاً در این نبود که قدرت‌های جهانی از ترس پیروزی انقلاب ایران در کنفرانس گوادلوپ تصمیم گرفتند قدرت سیاسی را از ارتجاع سلطنتی به ارتجاع جدیدی متشکل از آخوندها و سازمان‌ها و گروه‌های بورژوائی اپوزیسیون رژیم شاه از نمونه نهضت آزادی، جبهه ملی، تحت رهبری خمینی واگذار کنند. مقدمات آن را خود رژیم سلطنتی شاه از قبل با اختناق و دیکتاتوری عریان، فراهم کرده بود.

مردمی که امروز در ایران با استبداد وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی مواجه‌اند، اغلب نمی‌دانند که رژیم سلطنتی استبدادی مجرماً شاه با در صفحه ۴

انقلاب، ضرورت درنگ ناپذیر جامعه ایران

انتخابی سخت برای جمهوری اسلامی

دیکتاتوری عریان و اختناق هولناک، با سرکوب و کشتار، شکنجه و اعدام انقلابیون و برچیدن تمام آزادی‌های سیاسی مردم ایران، پیشاپیش شرایطی را فراهم کرده بود که با سرنگونی‌اش، قدرت دوباره در دست ارتجاع، این بار با نشان عبا و عمامه قرار گیرد. رژیم سلطنتی چنان اختناق هولناکی را بر ایران حاکم کرده بود که حتی خواندن کتاب‌هایی را که دستگاه سانسور اجازه انتشار آن‌ها را نداده بود، مجازاتش شکنجه‌های وحشیانه ساواک و حبس‌های سنگین بود. کمتر نویسنده، شاعر و هنرمند مستقلی را در آن دوران می‌توان سراغ گرفت که سروکارش به ساواک و زندان نکشیده باشد. سانسور شدید مانع از انتشار کتاب و آگاهی مردم بود. هیچ روزنامه‌ای جز روزنامه‌های وابسته به دستگاه استبداد امکان انتشار نداشت. ایجاد سازمان‌های صنفی و حرفه‌ای مستقل کارگری و تشکل‌های دمکراتیک مطلقاً ممنوع بود. تحت استبداد رژیم سلطنتی شاه، فعالیت تمام احزاب و سازمان‌های سیاسی ممنوع بود. تنها یک حزب، حزب تئاکوی شاه، حزب رستاخیز امکان فعالیت داشت. کسی که می‌خواست خارج از آن چهارچوب، فعالیت سیاسی کند، سروکارش با شکنجه‌های وحشیانه ساواک، دادگاه‌های نظامی و حبس‌های سنگین بود. اگر سازمانی هم در مخالفت با رژیم دیکتاتوری عریان به روش‌های قهرآمیز متوسل می‌شد، مجازات اعضای آن اعدام بود. برپائی هرگونه اعتراض و مبارزه توسط کارگران، معلمان، دانشجویان با سرکوب قهری و وحشیانه پلیس همراه بود و گاه از نمونه جهان چیت کرج اعتراضات کارگری به گلوله بسته می‌شدند. دستگاه مخوف پلیسی-امنیتی ساواک بر همه‌چیز کنترل خود را اعمال می‌کرد. نسل کنونی جامعه ایران که با وحشی‌گری رژیم استبدادی جمهوری اسلامی مواجه است، باید به یاد داشته باشد که رژیم استبدادی سلطنتی هم در سرکوب، کشتار و اختناق چیزی کم و کسر از جمهوری اسلامی نداشت.

مجدرضا شاه دیکتاتور که خودش یک آدم مذهبی خرافاتی بود و افتخارش این بود که امام زمان حامی و نجات‌بخش اوست، تنها فعالیت را که در دوران زمامداری‌اش مجاز می‌دانست، فعالیت دستگاه مذهبی بود و به اشکال مختلف با کمک‌های مالی، سیاسی و غیره، دستگاه مذهب و ارتجاع مذهبی را تقویت می‌کرد. به گفته وزیر اطلاعات رژیم او، در دوران حکومت مجدرضا شاه تعداد مساجد از ۲۰۰ به ۵۵ هزار رسید. بنابراین پوشیده نبود که رژیم سلطنتی برای بقای خود علاوه بر دیکتاتوری و اختناق دستگاه دولتی از دستگاه مذهبی نیز برای اسارت مردم ایران و گرفتار ماندن آن‌ها در ناآگاهی و خرافات مذهبی یاری می‌گرفت. بدیهی است که باوجود چنین استبدادی، توده مردمی که سروکارشان فقط با مسجد و آخوند بود، در چنگال ناآگاهی و خرافات گرفتار باشند و روزی که برای نجات خود به انقلاب روی آورند، به وعده‌های پوشالی یک شیاد به نام خمینی اعتماد کنند، دنباله‌رو او شوند و انقلابی با آن عظمت به دست ارتجاع سرکوب

و درهم‌شکسته شود. انقلاب سال ۵۷ شکست خورد. اما ارتجاع حاکم هرگز نمی‌توانست بر تضادهایی که ریشه و سرمنشاء آن انقلاب بودند، غلبه کند. نهایتاً هیچ معضلی از معضلات جامعه و مردم را حل نکرد و نمی‌توانست حل کند، بلکه برای حفظ موجودیت خود استبدادی وحشیانه‌تر از رژیم سلطنتی را حاکم کرد. از آنجائی که این ضدانقلاب هیچ وظیفه‌ای برای بهبود اوضاع نداشت، جامعه ایران را به قهقرائی سوق داد که هم‌اکنون عموم مردم ایران با آن روبه‌رو هستند. اما اکنون در نتیجه تشدید تضادها و بحران‌هایی که سرتاپای نظم موجود را فراگرفته است، بار دیگر انقلاب در چشم‌انداز قرار گرفته و مردم ایران با برپائی پیپای جنبش‌های انقلابی به نبرد برای سرنگونی نظم ارتجعی موجود برخاسته‌اند. جمهوری اسلامی اکنون چنان متزلزل است که تنها با سرکوب و کشتار توانسته خود را بر سر پا نگهدارد. اما این مقاومت ارتجاع نیز همچون دوران رژیم شاه بزودی درهم خواهد شکست. جز یک انقلاب مجدد راه دیگری هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نجات مردم ایران از فجایع نظم موجود، وجود ندارد.

اگر طبقه حاکم تاکنون توانسته با سرکوب و کشتار، وقوع انقلاب را به تأخیر اندازد، از آن‌روست که هنوز مبارزات مردم ایران به یک جنبش سیاسی توده‌ای بزرگ و سراسری تبدیل نشده است. هنوز اشکال مؤثرتر مبارزه از نمونه اعتصابات سیاسی سراسری برپا نشده و هنوز طبقه کارگر ایران به جنبش سیاسی مستقل خود شکل نداده است. اما بحران سیاسی ژرف در ایران که نیاز به تغییر جامعه را به امری میرم تبدیل کرده، بزودی این موانع و کمبودهای جنبش را برطرف خواهد کرد.

تجربه شکست انقلاب سال ۵۷ باید به عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده جامعه ایران آموخته باشد که یک انقلاب پیروز در ایران که بتواند یک‌بار برای همیشه جامعه را از بن‌بست و تضادهای نظم موجود نجات دهد و مطالبات آزادی‌خواهانه و برابری توده‌های مردم را عملی سازد و آن‌ها را بر سرنوشت خود حاکم سازد، فقط می‌تواند یک انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار حکومتی شورایی باشد. برای تسریع برپائی این انقلاب تلاش کنیم.

حکومتی مدافع مسعود پزشکیان، خواهان استعفاى او شدند و شایعه استعفاى پزشکیان آنچنان شدت گرفت که سخنگوی دولت و مسئول اطلاع رسانی پزشکیان، وادار به تکذیب این شایعه شدند، ناشی از همین بهم ریختگی درونی هیئت حاکمه در شرایط کنونی است.

علاوه بر بحران داخلی که اوضاع حاکمیت را به تنش و به نابسامانی کشانده است، موقعیت نظام در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به شدت تضعیف شده است. نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی که پیش از این، برگ‌های برنده نظام بر سر میز مذاکره بودند، اکنون به کلی از حیز انتفاع خارج شده و اهمیت وجودی خود را برای نظام در عرصه منطقه‌ای و محاسبات بین‌المللی از دست داده‌اند. حرف‌ها، قول و قرارها و فریبکاری جمهوری اسلامی در مورد غیر نظامی بودن پرونده اتمی نیز در نزد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای حکام، آمریکا و سه کشور عضو اروپایی برجام از اعتبار لازم ساقط شده‌اند. اگر به هنگام توافق برجام، تنها پرونده هسته‌ای ایران مورد مناقشه بود، اکنون رساندن غنی سازی اورانیوم به زیر پنج درصد و مهار پروژه‌های توسعه تسلیحات موشکی، نظیر موشک‌های بالستیک و قاره پیما با قدرت حمل کلاهک هسته‌ای نیز به یکی از مفاد کلیدی قانون فشار حداکثری ترامپ علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

لذا، با توجه به نزدیکی زمان فعال شدن مکانیزم ماشه، موقعیت ضعیف نظام در پی شکست‌های سنگین منطقه‌ای و بین‌المللی در یک سال گذشته و تعمیق بحران‌های ژرف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که عملاً حق انتخاب آزادانه را در شرایط کنونی از هیئت حاکمه گرفته‌اند، به رغم سر درگمی خامنه‌ای و اتخاذ موضع جدید او در مورد مذاکره با آمریکا، هنوز نمی‌توان قاطعانه از ممنوعیت مذاکره با ترامپ سخن گفت. چرا که خامنه‌ای، همانند خمینی نشان داده است، این ظرفیت را دارد تا در شرایط معینی که نظام با تعمیق بحران فروپاشی مواجه است، محتملاً با انجام یک «نرمش قهرمانانه» و یا همانند خمینی با نوشیدن یک «جام زهر»، باب مذاکره با آمریکا را باز کند.



مشعل فروزان مبارزه و تشکل یابی در صنعت نفت



به فضای پادگانی، حراستی و امنیتی، کارگران ارکان ثالث این بار به وزارت نفت و کل حاکمیت هشدار دادند و با یک شعار ساده، اما صریح و روشن آخرین پیام خود را اعلام کردند: "این آخرین پیام است، بدون ما کار شما تمام است".

در برابر این موضعگیری مقتدرانه ی مبتنی بر آگاهی به اقتدار طبقه کارگر و پیشروی های درخشان کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی که زمینه گسترش سریع آن نیز بسیار مساعد است، طبقه استعمارگر و ارتجاع حاکم مطابق معمول به سرکوب بازهم بیشتر متوسل شد. اطلاعات سپاه، حراست و سایر مزدوران حکومتی، وسیع‌تر از قبل وارد مقابله با کارگران معترض شدند. ده ها کارگر در مجتمع گاز پارس جنوبی به مراکز سرکوب رژیم احضار شدند. ده ها کارگر پیشرو و فعال کارگری مورد بازجویی، اعمال فشار و تهدید قرار گرفتند. پرونده سازی ها رونق بیشتری گرفت. در پارس جنوبی دست کم ۱۵ کارگر پیشرو از جمله نمایندگان کارگران ارکان ثالث مستقیماً زیر فشارها، تهدیدها و بازجویی های امنیتی قرار گرفتند. هفت تن از این کارگران به "هسته گزینش جنوب" احضار شدند و به دنبال آن حکم اخراج گرفتند. حکم دو تن از کارگران اجرایش و پنج کارگر دیگر در صف اخراج قرار گرفته اند. هشت کارگر دیگر نیز در انتظار احضار به "هسته گزینش جنوب" هستند که شاید تا کنون به این مرکز تصفیه و حذف کارگران پیشرو احضار شده باشند.

به دنبال سرکوبهای شدید و بگیر و ببند های گسترده در پارس جنوبی که تنها به گوشه ای از آن ها اشاره شد، در تجمعات باشکوه و چند هزار نفره و سراسری پارس جنوبی از نمونه سه تجمع سراسری در ۶ و ۲۰ آذر و ۴ دی، وقفه افتاد. گرچه تجمعات گسترده در پارس جنوبی عجالتاً در آن ابعاد تکرار نشده یا فعلاً متوقف شده است، اما اعتراض در این مجتمع پایان نیافته و این توقف نیز دوام نخواهد یافت. مبارزه کارگران ارکان ثالث و پیشگامی آن در صنعت نفت، امروز به یکی از واقعیت های غیر قابل انکار تبدیل شده است.

در همین بهمن ماه، کارگران ارکان ثالث در مراکز مختلف نفت و گاز، تجمعات بزرگی را

کارگران ارکان ثالث شاغل در دیگر واحد هارا کلید زده اند. در یک کلام، انسجام مبارزاتی و درجه تشکل یابی در این بخش رشد و ارتقا یافته است.

در مجتمع گاز پارس جنوبی مدت چهار ماه، در بخش های مختلف این واحد مثلاً پالایشگاه ها، فازها و سکوی های مختلف هر هفته تجمعات اعتراضی جدا از هم برپا میشد که در ادامه به تجمعات واحد و سراسری تمام این مجموعه فراروید و مبارزات کارگران ارکان ثالث را از این جهت وارد فاز جدیدی ساخت. اما این هنوز تمام ماجرا نیست. موضوع مهم دیگر این است که تجمعات سراسری و واحد کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی، سایر واحد ها را نیز تحت تأثیر خود قرارداد و توانست کارگران ارکان ثالث شاغل در سایر بخش ها و واحد ها را نیز با خود همراه کند. اتحاد و همبستگی کارگران یکی از فاکتورهای مهم اعتلا و پیشرفت جنبش کارگری است که بیش از هر جا صنعت نفت و گاز بدان نیازمند است. در سه تجمع بزرگ و سراسری و موفقیت آمیز کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی مورخ ۶ و ۲۰ آذر و ۴ دی ۱۴۰۳، کارگران ارکان ثالث شاغل در شرکت پالایش گاز فجرم نیز با مجتمع گاز پارس جنوبی همراه شدند و به طور همزمان و در یک روز معین، تجمع اعتراضی مشترک بزرگ و واحدی را برگزار نمودند. باید افزود که نقش پیشتازانه کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی به این خلاصه نشده است. استمرار مبارزه نفتگران پیشتاز، بسیاری دیگر از کارگران ارکان ثالث و قبل از همه کارگران شرکت نفت و گاز گچساران و کارگران ارکان ثالث مناطق نفت خیز جنوب را نیز به درون این مبارزه کشانده است. پروسه اتحاد و هماهنگی میان کارگران ارکان ثالث حتی به این هم محدود نماند چرا که نشانه های آشکاری از پیوستن سایر کارگران ارکان ثالث شاغل در بخش های مختلف صنعت نفت و گاز نیز پدیدار شده است که از جمله می‌توان به کارگران ارکان ثالث شاغل در شرکت فلات قاره لاوان و کارگران برخی از سکوی های نفت و گاز نیز اشاره نمود.

انسجام یابی مبارزات کارگران نفت و پروسه رشد اتحاد و هماهنگی مبارزاتی میان کارگران ارکان ثالث شاغل در بخش های مختلف صنعت نفت و گاز، بر زمینه های عینی اقتصادی و سیاسی، چنان شتاب گرفت که آشکارا بر ترس و وحشت طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه دامن زد. خصوصاً آنکه در جریان انسجام یابی بیشتر این مبارزات که دلیل آشکاری بر رشد و ارتقای تشکل یابی کارگری و نطفه بندی یا حتی ایجاد برخی تشکلهای فرا واحدی و هماهنگ کننده است، سطح خواستها و شعارها نیز پیوسته مسیر تکاملی را طی نموده و افزون بر خواستها و شعارهای صنفی و اقتصادی، شعارهای سیاسی نیز به نحو پر رنگ تری مطرح شده اند. فراتر از شعارها و خواست هایی چون حق اعتصاب و تشکل و اعتراض، بازگشت به کار کارگران اخراجی، "پایان دادن

مشعل مبارزه در صنعت نفت، به رغم سرکوب شدیدی که در این بخش اعمال شده و اخیراً نیز بیش از پیش تشدید شده است، همچنان روشن و فروزان است. کوشش های شبانه روزی طبقه حاکم و نهادهای امنیتی و سرکوب برای خاموشی شعله های پرفروغ این مبارزه تاکنون با ناکامی روبرو شده است.

اعتراض و مبارزه در صنعت نفت که از جایگاه بسیار مهمی در جنبش طبقه کارگر برخوردار است، چنان زمینی است و برچنان زمینه های اقتصادی و سیاسی استوار است که نمی‌توان آن را خاموش ساخت. دست کم طی یکسال اخیر کم تر هفته ای را می‌توان سراغ گرفت که در یکی از بخشها و قسمتهای صنعت نفت و گاز اعتراض و اعتصاب و یا تجمعی رخ نداده باشد. اگرچه اعتراضات و مبارزات کارکنان رسمی صنعت نفت در نیمه دوم سال جاری رو به افول نهاده و اکنون جز در مناطق محدودی مانند شرکت فلات قاره، تحرک اعتراضی قابل توجهی در میان رسمی ها دیده نمی‌شود، در عوض اما مبارزات کارگران غیر رسمی به ویژه کارگران ارکان ثالث از رشد چشمگیری برخوردار شده و در این زمینه گام های بلندی به پیش برداشته شده است.



در میان کارگران ارکان ثالث، کارگران شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی، در جایگاه پیشتاز و پیشفراول مبارزه در صنعت نفت و گاز ظاهر شده و در سال جاری، پرچمدار اصلی مبارزه در این صنعت بوده اند. بعد از آن، کارگران ارکان ثالث شاغل در شرکت پالایش گاز فجرم و در ادامه، کارگران شرکت نفت و گاز گچساران و مناطق نفت خیز جنوب نقش مهمی در مبارزات اخیر ایفا نموده اند.

مبارزات کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی در دوره یکساله اخیر، از این خصوصیت برخوردار بوده است که اولاً به مبارزه بخش های جداگانه این واحد بزرگ، انسجام بیشتری بخشیده است. ثانیاً همین انسجام، به سایر بخش ها و واحد ها نیز تسری یافته است. ثالثاً و نکته مهمتر اینکه استمرار مبارزه در مجتمع پارس جنوبی، در درجه اول اتحاد و همبستگی میان بخش ها و قسمت های مختلف این واحد را در پی داشته و کل کارگران این مجتمع، متحد و یکپارچه و هماهنگ، پا به عرصه مبارزه ای واحد گذاشته اند و در همان حال اتحاد و همبستگی و هماهنگی مبارزاتی با

مشعل فروزان مبارزه و تشکل یابی در صنعت نفت

سازمان داده و برگزار نمودند. سه شبه هشتم و شانزدهم بهمن، کارگران ارکان ثالث شاغل در شرکت پالایش گاز فجر، در ادامه سه شبه های اعتراضی خود، بار دیگر تجمعات اعتراضی برپا کردند و شعار "شورای عالی کار، یک مشت مفتخور بیکار" سردادند. در همین روزها کارگران ارکان ثالث مناطق نفت خیز جنوب در اهواز تجمع اعتراضی برپا کردند. یازدهم و هیجدهم بهمن، کارگران ارکان ثالث شرکت فلات قاره - لاوان نیز تجمع اعتراضی برپا نمودند. چهاردهم و پانزدهم بهمن، کارگران ارکان ثالث شاغل درسکوهای نفت و گازپارس، سکوی کیوان و چند سکوی نفت و گاز دیگر تجمعات اعتراضی برپا کردند. دیمه نیز همین تجمعات در شرکت پالایش فجر، نفت و گاز گچساران و برخی مراکز نفت و گاز دیگر در آبادان، میدان نفتی یادآوران، فلات قاره و غیره برگزار شد.

از همه ی این ها مهمتر، اعتراض سراسری کارگران ارکان ثالث را ، به یک لحاظ حتی فراتر از آنچه تا کنون رخ داده بود ، در هفته نخست بهمن ماه داشتیم. روز شنبه ۶ بهمن ۱۴۰۳ کارگران ارکان ثالث مطابق قرار و سازماندهی قبلی از شهرها و مراکز نفتی مختلف، راهی تهران شدند و تجمع بزرگی را مقابل دفتر ریاست جمهوری برپا کردند. نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر ارکان ثالث به نمایندگی از ۱۲۰ هزار تن از همکاران خود در این تجمع اعتراضی گرد آمدند و با سردادن شعار، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. گفتن ندارد که حضور دو هزار کارگر ارکان ثالث از شهرها و مراکز نفتی مختلف در یک روز و ساعت معین و در مکان معینی در تهران و برپایی یک تجمع مشترک بزرگ، نیازمند یک سازماندهی قوی و دقیق است. این اقدام اعتراضی سرتاسری، به روشنی نشان داد، کارگران پیشرو در شهرها و مراکز نفت و گاز مختلف، ارتباط های معینی را با هم برقرار نموده و تشکلی را سازمان داده اند. تشکلی که توانسته یک تجمع سراسری مرکب از کارگران ارکان ثالث شاغل در شرکت ها و مراکز مختلف نفت و گاز را سازماندهی و برگزار کند. گیریم که این تشکل هنوز اسمی نداشته و یا هویتش پوشیده مانده باشد، اما در هرحال روشن است که این، یک تشکل فراواحدهی و هماهنگ کننده ی مبارزه در چندین واحد ولو در یک رشته است. همچنانکه تجمعات اعتراضی هماهنگ شده و واحد و سراسری بخشهای مختلف پارس جنوبی، فراتر از آن تجمعات اعتراضی و مشترک پارس جنوبی همراه با شرکت پالایش فجر جم و غیره حاکی از حضور و فعالیت همین تشکل های هماهنگ کننده و فرا واحدهی است، موضوعی که به روشنی حاکی از پیشرفت و ارتقای تشکل یابی در صفوف کارگران صنعت نفت است.

این، آن تشکل ضروری، مناسب و منطبق بر شرایط موجود است که می تواند مبارزات و اعتصابات کارگری را گسترش داده و از سطح

است."

بدین ترتیب می بینیم که نفرت و بیزاری از استثمار و بهره کشی و استثمارگران که در یک دوره ای به صورت " کارگر بیداراست، از استثمار بیزار است" بطور عمده بر پارچه نوشته های کارگری در فولاد و هفت تپه و برخی دیگر از واحدها نقش می بست، اکنون با صدای بلند بر زبان کارگران ارکان ثالث صنعت نفت جاری می شود.

"اسمش وزیر کاره، حامی پیمانکاره" شعار دیگر کارگران در این تجمع دوهزار نفره، گویای آگاهی کارگران نسبت به این واقعیت است که وزیر و وزارت کار و سایر نهاد های دولتی، جعلی حامی سرمایه داران اند و مقابل طبقه کارگر ایستاده اند.

و بالأخره شعار دیگری که در این تجمع اعتراضی و سراسری مطرح شد "اتحاد، اتحاد، علیه ظلم و فساد" بود که در واقع دعوت از عموم کارگران و زحمتکشان به مبارزه ای متحدانه و همه جانبه علیه کل وضع موجود است.

از تمام آنچه گفته شد می توان به این جمع بندی رسید که مبارزات کارگری به رغم تمام موانع و دشواری ها در حال پیشروی است. این مبارزه قبل از هرجا، در حال حاضر عمدتاً در مهم ترین و حیاتی ترین بخش اقتصادی برای طبقه حاکم یعنی در صنعت نفت متمرکز شده است. کارگران غیر رسمی به ویژه کارگران ارکان ثالث که جمعیتی بالغ بر ۱۲۰ هزار تن را تشکیل می دهند، پیشقراول و پرچم دار اعتراض و مبارزه در صنعت نفت اند. این مبارزات در پروسه استمرار خود، از اعتراضات پراکنده و جدا جدا، به اعتراضات مشترک و سراسری تغییر ریل داده یا در حال تغییر ریل است. از درون این مبارزات، نوعی تشکل های هماهنگ کننده پدید آمده که تا همین لحظه توانسته چندین اعتراض و تجمع فراواحدهی و رشته ای را سازماندهی، هماهنگ و برگزار کند. از این پدیده باید استقبال و آن را تشویق و تقویت کرد. فراموش نکنیم سازماندهی و برگزاری اعتصابات اقتصادی و سیاسی سراسری کارگری، مستلزم ایجاد و حضور فعال تشکلهای و ابزار ضروری سازماندهی چنین اعتصابات است. شکل گیری تشکلهای فراواحدهی و هماهنگ کننده در صنعت نفت و گاز در بخش کارگران ارکان ثالث، گام هایی در همین راستا است.

کنونی فراتر بزد. بدیهی است که واحد ها، کارخانه ها و بخش های گوناگون، هر یک، تشکل های محلی مانند کمیته های اعتصاب و کمیته های کارخانه را قاعدتاً بایستی بوجود آورده باشند که ما فرضاً شاهد حجم بزرگی از اعتراض و تجمع کارگری در این واحد ها هستیم، اماگذار از این مرحله و ایجاد کمیته ها یا شوراهای هماهنگی که در واقع حاصل ارتباط و پیوند کارگران پیشرو این واحد هاست، مبارزه کارگران را گامی بزرگ به جلو میراند ، به آن ابعاد وسیع تری می بخشد و اعتصاب و اعتراض هماهنگ و همزمان و سراسری در یک رشته معین را ممکن می سازد. بدیهی است که از پیوند میان این تشکلهای هماهنگ کننده مبارزه در یک رشته، می توان تشکلهای سراسری فرا رشته ای و اعتصابات و اعتراضات فرا رشته ای را سازمان داد. این، آن روند ضروری و حیاتی است که ما کم و بیش شاهد نشانه های اولیه آن در صنعت نفت هستیم. چنین روندی را باید به فال نیک گرفت و مجدانه آن را تبلیغ و تقویت کرد و امیدوار بود به همت کارگران آگاه و پیشرو که امروز شمار آن ها کم نیست، بطور کامل محقق شود.

هرچند برای اثبات پیشرفت جنبش کارگری و مبارزه در صنعت نفت، همین یک موضوع کفایت و این الگو می تواند به درجات معینی در دیگر صنایع مانند صنایع ماشین سازی، پتروشیمی، برق ، معدن و غیره و یا حتی در بخش خدمات نیز اجرایی شود، اما تجمع سراسری کارگران ارکان ثالث در روز ۶ بهمن در تهران نه فقط از این بابت، بلکه همچنین از نظر شعارهایی که در آن مطرح شد نیز حائز اهمیت جدی و نشانه دیگری از پیشرفت جنبش کارگری و ارتقای سطح شعارها و ورود مستقیم تر به شعارهای فراسنخی و فرا اقتصادی است. در تجمع سراسری کارگران ارکان ثالث روز ۶ بهمن مقابل دفتر ریاست جمهوری، علاوه بر اینکه کارگران برای هزارمین بار مخالفت خود را با پیمانکاران و شرکت های پیمانکاری اعلام نمودند، شعارهایی نیز علیه استثمار سر دادند: " ما پیمانکار نمی خواهیم، ما استثمار نمی خواهیم" ، "ارکان ثالث بیدار است، از استثمار بیزار



رابطه بین تبعیض و خشونت جنسیتی و فروپاشی جامعه

کمکهای مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۵۰۰ کرون	سیاهکل استکهلم
۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمبسا

ایران

۱ میلیون	آبان ادامه دارد
	تومان

آمریکا

۱۵۰۰ دلار	سیاهکل
۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

هلند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۴۰۰ یورو	سیاهکل استکهلم
۱۰۰ یورو	یاد رزمندگان سیاهکل همواره زنده
۱۰۰ یورو	مبارزه با ارتجاع اسلامی
۵۰ یورو	افسانه

کانادا

۴۰ دلار	تلویزیون دمکراسی شورایی
---------	-------------------------

سوئد

۱۰۰۰ کرون	هسته نصرالله خوش‌رو - مریوان
۱۶۰۰ کرون	افشین

نیرویی مطیع و منفعل نبوده‌اند. از جنبش مشروطه و انقلاب ۵۷ تا خیزش‌های اخیر، زنان همواره در صف مقدم مبارزات علیه استبداد و سرمایه‌داری حضور داشته‌اند. دختران خیابان انقلاب، زنان کارگر، معلمان، پرستاران، و زنان معترض، امروز در سنگرهای مختلف، پرچم مبارزه را برافراشته‌اند.

مبارزه برای برابری حقوقی زنان و مردان جدا از مبارزه برای رهایی زنان نیست. رهایی زنان، نیز، از رهایی کل جامعه از نظام سرمایه‌داری جدایی‌ناپذیر است. بنابراین در مسیر مبارزه برای برابری حقوقی، زنان آگاه و پیشرو بایستی همراه با کارگران و زحمتکشان در راه نابودی سیستم‌های استثمارگر و ستمگر و ایجاد یک جامعه‌ی سوسیالیستی گام بردارند. تنها با درهم شکستن بنیان‌های مردسالاری، استثمار و سرکوب، می‌توان به آزادی واقعی و در نهایت به رهایی زنان دست یافت.

گسترش فقر، بی‌ثباتی و فروپاشی اجتماعی را فراهم می‌کند. برعکس، در جوامعی که زنان از حقوق برابر برخوردارند، رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی سریع‌تر و پایدارتر است. گذشته از آن، در جامعه‌ای که تبعیض جنسیتی در آن نهادینه شده است، معمولاً میزان بالاتری از خشونت را تجربه می‌کند. فرهنگ مردسالارانه که بر کنترل، سلطه و اعمال خشونت علیه زنان تأکید دارد، به طور غیر مستقیم زمینه را برای گسترش خشونت در سایر روابط اجتماعی نیز فراهم می‌کند.

خشونت دولتی، خشونت اجتماعی و خشونت جنسیتی پدیده‌هایی مرتبط هستند و در چرخه‌ای قرار دارند که یکدیگر را تقویت می‌کنند. در جامعه‌ای که خشونت دولتی به عنوان ابزاری برای کنترل و حفظ قدرت به کار گرفته می‌شود، خشونت اجتماعی افزونی یافته و این به نوبه خود خشونت خانگی و خشونت جنسیتی را رواج می‌دهد. هواناکتر زمانی است که این گونه جرایم در قوانین نادیده گرفته شده و از مصونیت قضایی برخوردارند. در نتیجه، خشونت اجتماعی و خشونت جنسیتی به امری عادی در جامعه تبدیل شده و در نسل‌های بعد ادامه می‌یابند. در این چرخه، به نوبه خود، شناخت خشونت دولتی نیز کم‌رنگ‌تر و عادی‌تر می‌گردد.

به گواه آمار و مشاهدات، سال به سال بر اشکال گوناگون خشونت علیه زنان افزوده می‌شود. برای رفع معضلاتی که زنان ایران با آن‌ها دست به گریبانند، نخستین گام، لغو قوانین زن‌ستیزانه و تبعیض‌آمیز شرعی است. پس از آن بایستی اقدامات ضروری دیگر اتخاذ کرد که چند مورد را می‌توان چنین برشمرد.

برابری حقوقی کامل زنان و مردان در تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی؛ برخورداری از تمام آزادی‌های فردی و حقوق بنیادین انسانی؛ برخورداری از فرصت‌های برابر در زمینه اشتغال و تحصیل؛ تأمین بیمه و حمایت اقتصادی از زنان به ویژه زنان فقرو زده و زنان سرپرست خانواده؛ لغو تمامی قوانین تبعیض‌آمیز از جمله حجاب اجباری، حق طلاق یکجانبه، حضانت و ارث؛ افزایش مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تضمین حضور برابر در عرصه‌های مدیریتی و اجرایی؛ مقابله جدی با خشونت خانگی و اجتماعی علیه زنان؛ لغو قوانین کیفری که به قاتلان زنان مصونیت می‌بخشد و مجازات‌های سخت‌گیرانه برای مقابله با خشونت علیه زنان؛ ایجاد نهادهای مستقل حمایت‌گر زنان، از جمله مراکز رایگان مشاوره و خانه‌های امن؛ تغییر نگرش مردسالارانه و فرودستانه به زنان از طریق تغییر حذف محتوای تبعیض‌آمیز و مردسالارانه از کتب درسی و تدوین برنامه‌های آموزشی برای آگاهی‌بخشی در زمینه حقوق زنان.

رامحل‌های مقطعی، مانند اصلاح قوانین در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه مشکل سرکوب زنان را حل نخواهد کرد. تجربه نیز نشان داده است، قوانین زن‌ستیزانه، در جمهوری اسلامی که دین و دولت را در هم آمیخته است، اساساً تغییر‌پذیر نیستند. بنابراین، پیش‌نیاز هر بهبودی در شرایط زنان، تنها، سرنگونی جمهوری اسلامی و جدایی کامل دین از دولت است. همان‌گونه که تاریخ نشان داده است زنان هرگز

در یکی از این خیرها آمده است، طی کمتر از دو هفته، ۷ زن در شهرهای اسدآباد، بروجرد، مراغه، کرمانشاه، شوشتر و پیرانشهر قربانی قتل‌های ناموسی و زن‌ستیزانه شده‌اند. گفته می‌شود تنها طی یک ماه، ۱۱ زن به قتل رسیده‌اند. مقالات دانشگاهی پیش از سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهند که آمار زن‌کشی سالانه بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد بوده و استان‌هایی مانند کردستان، خوزستان، ایلام و سیستان و بلوچستان در صدر این آمار قرار دارند. اما این تنها آمار رسمی است؛ بسیاری از زن‌کشی‌ها، به‌ویژه در مناطق حاشیهای، حتی به رسانه‌ها راه پیدا نمی‌کنند.

اغلب موارد زن‌کشی با آگاهی، همدستی یا مستقیماً به دست ولی‌دم صورت می‌گیرد و قوانین شرعی جمهوری اسلامی، قاتلان را از مجازات معاف می‌کند یا نهایتاً مجازات‌های سبکی برای آن‌ها در نظر می‌گیرد. این مصونیت قانونی، عاملی کلیدی در گسترش خشونت علیه زنان است. وقتی خشونت‌گران از مجازات مصون می‌مانند، رفتارهای زن‌ستیزانه تقویت شده و به پدیده‌ای ساختاری تبدیل می‌شوند. این همان روندی است که جمهوری اسلامی طی بیش از چهار دهه، آگاهانه آن را پیش برده است.

در کنار زن‌کشی‌های پی‌درپی، خبر تجاوز مأمور اورژانس به یک زن در آمبولانس، موجی از خشم عمومی را برانگیخته است. در پی این خبر چند مورد تجاوز و تعرض چند مأمور اورژانس به زنان در آمبولانس‌ها منتشر شده است. در این پرونده‌ها، طبق اطلاعات تاکنونی، متهمان به ۲ سال محرومیت از خدمت، چند ضربه شلاق یا تغییر محل خدمت متهم شده‌اند. در پرونده‌ای در فروردین ۱۴۰۳ فرد خاطی حتا از خدمت نیز محروم نشد و همچنان به کار خود ادامه می‌دهد!

این فجایع نشان می‌دهند که زنان نعتها در خیابان‌ها و خانه‌ها، بلکه حتی در شرایط اضطراری و حین بیماری نیز از امنیت جانی و جسمی برخوردار نیستند. مصونیت از مجازات و حمایت سیستماتیک حکومت از متجاوزان، این جنایات را تشدید کرده است. این خبرها، نمادی دیگر از بحران عمیق اخلاقی و روانی در جامعه است.

این حوادث نه اتفاقاتی تصادفی و منفرد، بلکه بازتابی از نظامی هستند که زن‌کشی، تجاوز و خشونت علیه زنان را در تار و پود قوانین و فرهنگ خود نهادینه کرده است و در جامعه رواج می‌دهد. گسترش فقر، سرکوب آزادی‌های فردی، اجبار به حجاب، قوانین زن‌ستیزانه، و تبعیض‌های جنسیتی در تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همگی در خدمت سرکوب نیمی از جامعه است.

در شرایط کنونی، جمهوری اسلامی با سلب حقوق و سرکوب زنان، مانعی عظیم بر سر راه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرده است. عدم مشارکت زنان در عرصه‌های کلیدی، باعث افزایش نابرابری‌های اجتماعی، تضعیف نهادهای اجتماعی و گسترش فساد اقتصادی شده است. سرکوب زنان، فراتر از یک تبعیض جنسیتی، بنیان‌های کل جامعه را در مسیر سقوط و فروپاشی قرار داده است. هر جامعه‌ای که زنان را سرکوب کند، در واقع نیمی از ظرفیت انسانی خود را نابود کرده و زمینه‌ی

پیام سازمان راه کارگر به سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل

رفقای گرامی شادباش های ما را بمناسبت سالروز رستاخیز سیاهکل بپذیرید. بیش از پنج دهه است که از ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹ میگذرد اما همچنان جانفشنان سیاهکل همچون ستاره‌هایی درخشان در آسمان مبارزه مردمان ایران میدرخشند. اقدام رزمندگان دلیر در سیاهکل، در شرایطی صورت پذیرفت که سرکوب، سانسور و سکوت در “جزیره ثبات شاهنشاهی” حاکم بود و دشواری مبارزه برای آزادی و برابری و ترقیخواهی، با ساواک و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ میگرفت، در شرایطی که حاشیه نشینان صحنه سیاست آبه یاس می‌خواندند و راهی برای برون رفت از وضعیت دشوار مبارزه پیدا نمیکردند، رفقای رزمنده سیاهکل، تلاش برای تغییر شرایط را با اتخاذ مشی مبارزه مسلحانه و با ایثار جانهای شفته‌شان آغاز کردند. گرچه تاریخ نشان داد که مشی مبارزه مسلحانه چریکی، برای سازمان دادن انقلاب مردم و تقویت مبارزه ترقیخواهانه و پیشرو نمیتواند راهکار مناسبی برای سازمان دادن اراده و آگاهی اجتماعی طبقه کارگر و توده کار و زحمت باشد و این طبقه را برای رهبری جامعه و تغییر تناسب قوای اجتماعی و طبقاتی و تحقق آزادی و برابری آماده کند. بی سبب نبود که علیرغم رنج‌ها و هزینه‌های انسانی بسیار و دستگیری‌ها و شکنجه‌ها و اعدامهای گسترده پیشروان جنبش چپ، این جنبش نتوانست در انقلاب ۵۷، در مقابل هیولای روحانیت و جنبش اسلامی بایستد و مانع از شکست انقلاب مردم ایران شود.

رفقا ،

ما اکنون در شرایطی به سر می‌بریم که سیاست نفوذاشیتی و راست افراطی ، جهان را بسوی بحرانهای عمیق تر ، رقابت ها و جنگهای تازه تر میبرد. دنیایی که شاهد نسل کشی دهها هزار نفره مردم فلسطین در غزه، تهاجم جنایتکارانه به لبنان و ویرانیهای عظیم در منطقه ، سرنگونی دولت بشار اسد توسط اسلامیهتهای تحریرشام ، ادامه جنگ خونین روسیه واکراین و بر جای ماندن بیش از نیم میلیون کشته و ویرانیهای عظیم در اکراین و بسیار بسیار جنگهای پنهان و آشکار در جهان هستیم. سیاست حاکم بر جهان ما، برپایه غارت‌های عظیم، مداخلات نو استعماری، زبان زور و تحریم و جنگ و محاصره، برای حفظ منافع یک درصدی های حاکم برجها ماست. در عین حال نیروی چپ در زیر آوار ناشی از شکست-های سهمگین(فروپاشی بلوک شوروی، انقلاب بهمن) برای بقای هویت خود تلاش میکند. شرایطی که در آن، جستجو برای برون رفت از موقعیت کنونی به مراتب دشوارتر و وظایفی که پیشرو ما قرار دارد سخت پیچیده‌تر از هر زمانی است که جنبش چپ با آن روبه‌رو بوده است. در این شرایط چپ بیش از هر زمان دیگر نیاز دارد که دستگاه مفهومی خود را با روح انقلابی رزمندگان سیاهکل و با اتکا به دانش مبارزه طبقاتی صیقل دهد تا با آمادگی بیشتر در نبردهای پیشرو انجام وظیفه کند.

رفقا، انقلاب ۵۷ و خیزشهای بزرگ ۸۸ ، دیماه ۹۶ ، آبانماه ۹۸ و بخصوص خیزش انقلابی زن - زندگی - آزادی ، نشان داد که پیروزی نیروی آزادی و برابری، جنبش چپ و ترقیخواه، محترم نیست. بی سبب نبوده و نیست که در همراهی با سیاستهای بین المللی ، اپوزسیون راست و ارتجاعی در ایران ، از طریق رسانه های قدرتمند رسمی و پیوندهایش با ارتجاع داخلی و اصلاح طلبان رانده شده از حکومت ، خود را برای مقابله یا انقلاب مردم و جنبش چپ آماده میکند . این رسانه ها و گفتمان راست مدافع مداخله خارجی ، نقش بسیار مخربی علیه جنبش مستقل توده ای بازی میکنند. در این راستاست که باید نیروی چپ و ترقیخواه خود را برای تحولات بزرگ آماده کند ؛ سنگر بندی توده‌ای در میان مردم محروم و پیوند خوردن با آنان و تجدید آرایش در چپ را بعنوان یک ضرورت به الویت اصلی خود تبدیل کند. تجارب جنبش‌های اجتماعی در ایران و جهان، تجارب جنبش کمونیستی، جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی را بیاموزد و بکار گیرد. در عین حال از پیشگامان جنبش فدایی، که نامشان گویای وفاداری به آرمان‌هایی مردم، سازش ناپذیری در مقابل دیکتاتوری و از خود گذشتگی بیدریغ و فداکاریهای بی نظیر و شجاعت در تلاش در جهت پیداکردن راههای تازه نبرد و مبارزه است، یاد بگیرد. یادبود رستاخیز سیاهکل اگر نخواهد به یک امر آیینی تبدیل شود و پاسداری از سنن انقلابی یاران اگر نخواهد به یک امر فرمایشی تبدیل شود، راهی جز خانه تکانی و تجدید آرایش چپ وجود ندارد.

سازمان ما سالروز رستاخیز سیاهکل را به رفقای فدایی و همه رزمندگان راه آزادی و سوسیالیسم شادباش و تهنیت می‌گوید. خوشبختانه در چند سال گذشته، تلاشهای مشترک برخی از جریانات چپ و کمونیست، از جمله سازمان فدائیان (اقلیت) ، اتحاد سوسیالیستی کارگری ، هسته اقلیت، حزب حکمتیست، حزب کمونیست ایران و سازمان راه کارگر، توانسته است با درس گیری از تجارب گذشته و تاکید بر مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم و سرنگونی رژیم سرمایه داری اسلامی، اقدامات مشترک و صدای نسبتا واحدی را در راستای تقویت آلترناتیو سوسیالیستی طرح کند. با احترام به سنن فداکاری و جانفشانی و دلاوری پیشگامان جنبش سیاهکل و فدایی، باید به ترسیم سیمای یک چپ جدید باورمند به سوسیالیسم که آزادی و برابری و حاکمیت مستقیم و بی واسطه انسان و دفاع از محیط زیست در مرکز توجه آن است، تلاش کند. بار دیگر به همه شما سالروز رستاخیز سیاهکل را تیریک می‌گوییم و دستتان را برای نزدیکی و همکاریهای بیشتر و گسترده تر می‌فشاریم.

جاودان باد یاد و خاطره رزمندگان سیاهکل

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سازمان راه کارگر بهمن ماه ۱۴۰۳

پیام کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به برنامه پنجاه و چهارمین سالگرد قیام سیاهکل

رفقا!

پنجاه و چهار سال پیش در چنین ایامی، گروهی از انقلابیون کمونیست برای مبارزه با رژیم سلطنتی شاه، به نبرد مسلحانه با این رژیم روی آوردند. این شیوه مبارزه در آن زمان، شیوه مسلط مبارزه انقلابیون کمونیست در سراسر جهان علیه حکومت‌های سرمایه‌داری و به منظور استقرار نظامی سوسیالیستی بود. در آن زمان در ایران، نسلی از کمونیست‌های جوان، برخلاف سیاست‌های سازشکارانه پیشینیان خود، جان برکف، پای به عرصه مبارزه طبقاتی گذاشتند که ابتدا می‌باید دیکتاتوری شاه و "جزیره ثبات" او را به چالش می‌کشیدند. این چنین شد که دو گروه از مارکسیست‌های انقلابی، نبرد مسلحانه در سیاهکل را نقطه شروع این مبارزه قرار دادند و از وحدت آنها سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران تشکیل گردید. سازمانی که در جریان انقلاب و بعد از آن به محبوب‌ترین سازمان سیاسی چپ در ایران و بزرگترین سازمان چپ در خاورمیانه تبدیل شد.

اما دیری نپایید که عناصر راست بر این سازمان غالب شدند و مبارزات درون تشکیلاتی برای حفظ مواضع رادیکال و انقلابی آن به چائی نرسید و به تدریج در این سازمان چند انشعاب روی داد که بزرگترین آن‌ها انشعاب اقلیت و اکثریت بود. اقلیت بخش انقلابی و مارکسیستی سازمان را تشکیل می‌داد و بعد از انشعاب نیز، بزرگترین سازمان کمونیستی در ایران بود.

فدائیان اکثریت، به حمایت از جمهوری اسلامی برخاست و فدائیان اقلیت به مبارزه علیه آن ادامه داد. اقلیت در ادامه مبارزات‌اش علیه رژیم سرمایه‌داری-دینی جمهوری اسلامی، در جریان ضرباتی که این رژیم سفاک در سال‌های نخستین دهه شصت به سازمان‌های انقلابی وارد کرد، شدیداً صدمه دید و در پی‌آمد این صدمات، دچار کشمکش‌ها و انشعابات زیادی شد. با این حال، بخش اصلی این سازمان، بعدها نام خود را از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت) به سازمان فداییان (اقلیت) تغییر و به رغم صدماتی که به آن در چهل و پنج سال اخیر وارد شد، همچنان به رزم و فعالیت‌های انقلابی خود ادامه می‌دهد.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) پنجاه و چهارمین سالروز تولد سیاهکل را به سازمان فدائیان اقلیت تبریک می‌گوید و در این دوران سخت و پرفرازونشیب مبارزه، برایشان آرزوی موفقیت می‌کند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)
بهمن ۱۴۰۳ برابر با فوریه ۲۰۲۵

پیام دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به رفقای سازمان فدائیان اقلیت، به مناسبت سالروز نبرد مسلحانه سیاهکل

رفقا!

در پنجاه و چهارمین سالگرد حرکت مسلحانه سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، این رویداد تاریخی را تبریک می‌گوییم و یاد جانباختگان حماسه سیاهکل و کلیه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم.

حرکت مسلحانه سیاهکل رویدادی مهم در تاریخ مبارزات کمونیست‌های ایران علیه رژیم سلطنتی و مناسبات سرمایه‌داری آن دوره در ایران بود که اکنون بخشی از دستاوردهای جنبش سوسیالیستی ایران محسوب می‌شود. اگر چه این حرکت به اهداف نهایی خود نرسید، اما در آن شرایط اختناق و استبدادی، حرکتی جسورانه و انقلابی در برابر نظام سرمایه‌داری و دیکتاتوری رژیم سلطنتی و در دفاع از مبارزات و حقوق طبقه کارگر و تهیدستان جامعه بود.

امروز در شرایطی پنجاه و چهارمین سالگرد جانباختگان حرکت سیاهکل را گرامی می‌داریم که رژیم اسلامی علیرغم اینکه کلیه دستاوردهای انقلاب ۱۳۵۷ را سرکوب کرده و شرایط بسیار دشواری را به طبقه کارگر، زنان، جوانان و تهیدستان جامعه تحمیل کرده است، با بحرانی همه‌جانبه روبرو است و موقعیتش با شکست «محور مقاومت» در منطقه از همیشه ضعیف‌تر شده است. در مقابل و در امتداد خیزش‌های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ ما اکنون شاهد موج وسیع اعتراضات کارگری و توده‌ای هستیم که هرروز ابعاد آن وسیع‌تر می‌شود و جامعه را به سوی یک قیام و انقلاب توده‌ای سوق می‌دهد. در چنین شرایطی است که شکل‌گیری یک بدیل سوسیالیستی که بتواند نظام سرمایه‌داری کنونی در ایران را به چالش بکشد به یک ضرورت حیاتی‌تر از همیشه تبدیل شده است.

در سالگرد گرامیداشت جانباختگان سیاهکل تأکید می‌کنیم که بدون ادامه تلاش صمیمانه و مسئولانه کمونیست‌ها برای ایجاد یک‌قطب قدرتمند چپ و سوسیالیستی و غلبه بر پراکندگی صفوفمان، بدون تلاش برای سازمان‌دهی یک انقلاب اجتماعی متکی بر نیرو و اراده طبقه کارگر، بدون ناظر کردن یک افق سوسیالیستی بر مبارزات کارگری و توده‌ای، هر قیام و انقلاب دیگری نمی‌تواند منجر به لغو استثمار سرمایه‌داری و بنیان نهادن جامعه‌ای نوین شود.

یکبار دیگر یاد رفقای جانباخته حرکت انقلابی سیاهکل و کلیه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱ فوریه ۲۰۲۵

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

پیام اتحاد سوسیالیستی کارگری

به سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل

رفقا!

حماسه سیاهکل که با جان فشانی جمعی از فعالین سوسیالیست به یک واقعه تاریخی مهم مبارزاتی در ایران تبدیل شد و رخسار جنایتکارانه دیکتاتوری رژیم پهلوی را در تاریخ به ثبت رساند. دیکتاتوری رژیمن سالگرد حماسه سیاهکل عکس‌العملی شجاعانه جمعی از انقلابیون سوسیالیست به دیکتاتوری خشن رژیم محمد رضا شاه پهلوی بود.

گرامی داشت جانفشانی این رفقا در شرایطی برگزار می‌شود که در دو دهه اخیر سیستم سرمایه‌داری جهان * نئولیبرالیزم* با بحرانی شدید دست و پنجه نرم می‌کند و تا به حال هیچ کدام از بلوکهای مطرح توان وامکان برون رفت از آنرا نیافته اند، بلکه جهان دست خوش تحولات دیگری شده است.

قدرت‌های امپریالیستی که تا دیروز یک ساز تازه را می‌زدند افول کرده اند و جهان وارد فاز جدیدی برای تقسیم مجدد جهان شده است. سهم خواهی بلوک‌های جدید امپریالیستی برای اینکه بتوانند حوزه نفوذ خود را گسترش دهند قطعاً همانطور که تاریخ نشان داده بدون جنگ و کشتار نخواهد بود. همه شاهد هستیم خاور میانه در حال حاضر کانون این منازعات است. بی ثباتی و نا امنی در دو دهه اخیر گواه این حقیقت است.

در چنین شرایطی است که مردم ایران در چند سال اخیر در تلاشی مداوم برای پایان دادن به عمر ننگین رژیم اسلامی سرمایه هستند. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری نشان داد که مردم صف خود را از همه جناحهای رژیم جدا کرده اند. رژیم جنایتکار اسلامی سرمایه بعد از تجربه ای رودرویی مستقیم مردم که از سال ۹۶ شروع شده و هر بار مستحکم تر و متحدانه تر برای پایان دادن به عمر ننگین رژیم به میدان آمده اند، به سرکوب و زندان و اعدام متصل شده است. با مبارزه، مقاومت و ابتکارات گوناگون کارگران و مردم مبارز حربه اعدام و سرکوب رژیم هم روز بروز کارائی خودش از دست داده و باعث تضعیف نیروهای سرکوب و ریزش آنها شده است.

در بطن این شرایط است که جناحهای مختلف بورژوازی از سلطنت طلبها گرفته تا جمهوری خواهان و لیبرال‌ها با همکاری حامیانشان در اروپا و آمریکا برای سهم شدن در قدرت پس از سرنگونی رژیم تلاش می‌کنند.

این شرایط و موقعیت برای نیروهای انقلابی و سوسیالیست که طرفدار قدرت گیری شوراهای هستند، فرصتی مهم و تاریخی است که متحد و متشکل برای ایجاد تشکل و اتحاد جنبش‌های اجتماعی، که اساسی‌ترین آن جنبش کارگری است تلاش کنند.

اتحاد سوسیالیستی کارگری حماسه سیاهکل را که نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی مردم ایران علیه ستم و دیکتاتوری بود همراه با شما و دیگر کمونیست‌ها گرامی میدارد.

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه در ایران
زنده باد سوسیالیسم
زنده باد انقلاب
زنده باد آزادی برابری

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
۲۰۲۵-۲-۱

پیام هسته اقلیت

به سازمان فدائیان (اقلیت)

رفقای گرامی!

سالروز رستاخیز سیاهکل را همراه با شما و همه هم‌اندیشان جنبش انقلابی فدایی گرامی می‌داریم. آنچه که سیاهکل را در تاریخ مبارزات سیاسی چپ در جامعه ما جاودانه کرد، باز نمود سنت انقلابی چپ و مبارزه علیه دیکتاتوری سرمایه‌داری و نیز علیه بی‌عملی و فریب‌مندی در فضای سیاسی جامعه است. از همه مهتر اما اتکا آن‌ها به سبک‌کاری بود که نظریه و عمل انقلابی را به هم پیوند داد. در این مسیر بسیاری از مبارزین کمونیست رزمیدند و جان باختند. آن‌ها توانستند اعتماد سیاسی مبارزین و روشنفکران انقلابی، کارگران و توده‌های زحمتکش و نیز فرهنگ‌سازان جامعه را به سوی خود جلب کنند. یعنی عرصه‌هایی که از کمبودهای مهم جنبش چپ و کمونیستی در حال حاضر است.

رفقای گرامی!

جامعه ایران در حال حاضر در آستانه تحولات عظیمی است. جمهوری اسلامی سرمایه‌داری در چنبره بحران‌های در هم‌تنیده داخلی و بین‌المللی است. پس از فروکش نسبی جنبش انقلابی در سال ۱۴۰۱ نشانه‌های باز برآمد این جنبش در ابعادی وسیع‌تر در فضای سیاسی جامعه آشکار است. مبارزات کارگران، بازنشستگان، معلمان و پرستاران و بی‌ثبات کاران، و نیز افشار مختلف زحمتکش و فرودست جامعه مدام گسترده‌تر می‌شود. زنان در همه عرصه‌های اجتماعی ستم جنسی و جنسیتی و به‌ویژه بر علیه حجاب مبارزه می‌کنند. مبارزه علیه ستم ملی در مناطق مختلف جریان داشته و به‌ویژه جوانان پیشرو تلاش می‌کنند که این عرصه را با مبارزات ضد سرمایه‌داری پیوند بزنند. مبارزه علیه دیکتاتوری مذهبی و برای آزادی‌خواهی پیوسته گسترده‌تر می‌شود.

در این شرایط پرتنش که جمهوری اسلامی از همه سو آماج قرار گرفته و امکان این هست که از هر روزنه‌های جنبش انقلابی فرا بروید، اپوزیسیون راست و طیف‌های مختلف آن از سلطنت‌طلبان تا بخش‌های مختلف جمهوری خواهان، از بازمانده‌های ملی/مذهبی تا پیروان موسوی تلاش می‌کنند که موقعیت خود را در فضای سیاسی تحکیم کنند. تحت چنین شرایطی همگرایی فزاینده نیروهای چپ و کمونیست، پیشروان جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و طیف‌های گوناگون چپ جامعه باید در راستای سازمان‌یابی و سازمان‌دهی از پائین و برای هژمونی بر جنبش انقلابی تلاش خود را افزایش دهند.

تنها بدیلی که می‌تواند شرایط را برای رهایی از ستم، سلطه و استثمار فراهم نماید، دولت کارگری متکی به شوراهای خودسازمان و تحقق یک جمهوری شورایی است. در این راستا متحداً به پیش.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری شورایی

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

زنده باد آزادی و سوسیالیسم

هسته اقلیت / فوریه ۲۰۲۵ / بهمن ۱۴۰۳

پنجاه و چهارمین سالگرد سیاهکل

در برهوت در اندر دشت، صدائی نیست و آنچه به‌گوش می‌آید پیچ‌خفته‌ایست که از دیرباز در سینه‌ها ره‌گم‌کرده، خسته و نومید در فحطسال بودن جای خوش کرده، دژخیمان و بی‌عملان در یک نقطه با یکدیگر تلاقی می‌کنند.

"کاری نمی‌شود کرد" نگاه‌ها سرد و خموشند، زندگی درنقطه ایستگاه خویش توقف کرده است و شانه‌های زخمی زیر آوار سنگین جراحات مدام می‌نالند.

اما زیر چادرشب و تیرگی، روشن‌اندیشان در فراسوی اندوه و تباهی در شبی سرد و سیاه در فراخنای بهمن و بوران، سلاح بر کف با چشم‌های مشتاق زندگی، شب را با تمام تیرگی‌اش زیر پلک‌های مزدوران و واماندگان به آتش می‌کشند.

حماسه‌سازان سیاهکل پیشگامان جنبش فدائی به‌راستی که فصل نوینی از مبارزه را در کشاکش بین انقلاب و ضد انقلاب می‌آغازند.

فرزندان راستین کارگران و زحمتکشان بی‌هراس و شگفتی ترس‌خوردگان سال‌های شکست، هراسیدگان مبارزه طبقاتی را در انتظار عموم توده‌های محروم به رسوائی می‌کشانند.

گرچه خون سرخ حماسه‌سازان سیاهکل چند سال بعد، در مشت‌های گره کرده توده‌های محروم گل می‌دهد. زمستان می‌شکند، اما باز هم در نبود شرایط مساعد و عدم وجود تشکیلات و سازمان‌دهی انقلابی دوباره خورشید انقلاب به محاق می‌افتد و ارتجاعی سیاه و ننگین بر جامعه مسلط می‌شود.

گرچه بعد از قیام خط سازش به برآمدن ارتجاع سیاه با تمام قوا مساعدت نمود، اما در طول تاریخ هیچ خط سازشی نتوانست در مقابل امواج توفنده مبارزه طبقاتی دوام بیاورد و سازشکاران همیشه، گاهی به انفعال و گاه از سر استیصال، گاه گریان، گاه خندان صورتک‌های سردر قهوه خانه‌ها را به‌نمایش نهاده و می‌نهند، تزی می‌دهند، رامشان می‌دهند، از مبارزه جز مضحکه‌ای از آن درک نمی‌کنند. دم می‌زنند، گاه به استناد فتوای‌شان خندان و گریان از پس کارناوال‌های رنگارنگ بورژوازی راه می‌افتند، افتان و خیزان و در نهایت دسته‌های گوناگون‌شان سر از آب‌خور بورژوازی و ارتجاع درمی‌آورند. ژست روشنفکری می‌گیرند. نقش دانای کل را بازی می‌کنند. در کوچه در خیابان در مدرسه، در دانشگاه، در کارخانه‌ها و... همه‌جا از این درممانده‌گان و وامانده‌گان سال‌های سیاه دیده می‌شوند. آن‌هایی که در جویبار غلیظ و لزجی از ترهای من‌درآوردی فرورفته‌اند.

گونه‌ای که اندام‌شان، کارهای‌شان، حرف‌های‌شان، جز سازش و تبنای نیست. بوی نا گرفته‌اند. آن‌گاه که سخن از مبارزه، سخن از تلاش و امید و عشق و صداقت به میان می‌آید، آرام سرهای‌شان در سینه فرومی‌افتد. گاهی قهقهه سر می‌دهند و گاه هق‌هق شکسته گریه‌های‌شان بلند می‌شود. اما، هم خنده‌های‌شان و هم گریه‌های‌شان از روی درماندگی است و این خط از همان سیاهکل و قبل‌تر از آن‌هم تا همین الان کج دار و مریز آمده و می‌آید.

اما آنچه ارزش ماندگاری و یادکرد دارد خط سرخ انقلاب و خط مبارزه انقلابی، خط سرخ حماسه‌سازان سیاهکل، خط سرخ انانی است که چه زیر چوبه دار و چه بر بالای چوبه دار سرود پیوستن و روبش را خوانده و می‌خوانند و هم‌اکنون نیز این تندیس‌های سازش در این شرایط انقلابی که ارتجاع انقلاب‌شان را در میان گرفته است، نیز دست از نصیحت برداشته و همچنان در خیابان یک‌طرفه بنام ارتجاع پیش می‌روند. با این تفاوت که این سرگیجه‌گرفتگان مبارزه طبقاتی جایی در اریه انقلاب ندارند. در امروز مانده‌اند، حسرت روزهای گذشته را می‌خورند و خیلی‌های‌شان پشکل‌های ایام ضد امپریالیستی‌شان را تسبیحی ساخته‌اند بر گردن خویش، تا در دام ترادژیکی که خود هم بازیگر آن و هم کارگردان آن و هم تماشاگر آن هستند، خود را به شمردن دانه‌های تسبیح مقدس‌شان سرگرم سازند.

کارگران و توده‌های محروم، سرمایه‌داران را شناخته‌اند، اما اینان دشمنان پیچیده در لفافه هستند که درگذر این لحظه‌های حساس، باید چوب در پنبه‌های‌شان کرد و در بادهای توفنده مبارزه طبقاتی بربادشان داد.

زنده باد انقلاب

زنده باد سوسیالیسم

کار نان آزادی حکومت شورایی

هسته کارگری حمید اشرف - فعالان کارگری جنوب

۱۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۳

پیام حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به مراسم سالروز سیاهکل

رفقا!

عمل انقلابی ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ و خلع سلاح پاسگاه سیاهکل، توسط رزمندگانی که نمی‌خواستند به دیکتاتوری رژیم سلطنتی تن دهند، آغازی برای جنبش مسلحانه در ایران و تلاشی برای شکستن سد اختناق آریامهری بود. مبارزان سیاهکل وارد نبردی نابرابر شدند اما راهی را در ایران آغاز کردند که جنبش چریکی و چپ‌گرایان آن زمان در کشورهای مختلف از جمله در آمریکای لاتین و اروپا شروع کرده بودند.

در باره تئوری این مبارزه و اهمیت آن در دنیای امروز، نظر به شرایطی که طبقه کارگر موتور محرکه هر عمل انقلابی است، حتماً سخن بسیار است. اما محدودیت‌های هر مبارزه مَهر زمانه و شرایط و اوضاع‌واحوال مشخص را بر خود دارد و باید در همان چهارچوب تاریخی بررسی شود.

بدون تردید انقلابیون امروز هر نقدی بر خطمشی آن مبارزان جسور داشته باشند، در این امر تردید ندارند که درهم شکستن قهر ضدانقلابی طبقه و دولت بورژوازی بدون اعمال قهر طبقه انقلابی ممکن نیست. این حقیقت را کارگران کمونیست و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در هر نبرد علیه سرمایه‌داری در گوشه گوشه جهان تجربه کرده‌اند.

در این روز، یاد آن مبارزان پرشور و کلیه جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرمی می‌داریم و بر تلاش گسترده‌تر صفوف طبقه کارگر و کمونیسم برای پیروزی بر سرمایه‌داری توسط انقلاب اجتماعی پرولتاریا تأکید داریم.

نابود باد سرمایه‌داری!

زنده باد مبارزه متحد کارگران برای

سوسیالیسم!

۳۱ ژانویه ۲۰۲۵



هامبورگ - گزارشی کوتاه از برگزاری آکسیون اعتراضی علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی



شنبه ۸ فوریه ۲۰۲۵ آکسیونی اعتراضی علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی در هامبورگ برگزار شد. فراخوان دهندگان این آکسیون حزب کمونیست ایران حوزه هامبورگ، شورای فعالین آزادی خواه و سوسیالیست هامبورگ و فعالین سازمان فدائیان اقلیت هامبورگ بودند. در این آکسیون رفقایی به زبان آلمانی و در رابطه با ضرورت مبارزه با اعدام، همبستگی با کارزار سه شنبه نه به اعدام، حمایت از پخش عزیزی، وریشه مرادی، مجاهد کورکور، عباس دریس، مهدی حسنی، بهروز احسانی، منوچهر فلاح

و همچنین ضرورت همبستگی جهانی با مبارزات و مقاومت زندانیان در ایران تاکید کردند. در این آکسیون آخرین اطلاعیه کارزار سه شنبه های نه به اعدام با عنوان " سکوت در برابر چنین فجایی همراهی با آن است" به زبان آلمانی خوانده و پخش شد. در ضمن رفقای MLPD (حزب مارکسیست لنینیست آلمان) هم حضور داشته و از نقش امپریالیزم آمریکا و آلمان در حمایت و سکوت در مقابل جنایات جمهوری اسلامی سخنانی ایراد کردند.

در این آکسیون سرودهای انقلابی پخش شد و همچنین شعارهای برای آزادی زندانیان سیاسی و همبستگی جهانی سر داده شد.



پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل گرامی باد

در شامگاه روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ گروهی از برجسته ترین کمونیستهای کشور با حمله به پاسگاه ژاندرمری سیاهکل و خلع سلاح آن، آغاز مبارزه مسلحانه علیه رژیم سلطنتی را اعلام کردند. غرش رعدآسای مسلسل ها و گلوله های سرخ رفقای سیاهکل، در تمام پهنه کشور طنین انداز شد و از درون این عملیات تاریخی و قهرمانانه، سازمان متولد شد. حماسه ی فراموش نشدنی سیاهکل، آوازه اش به سرعت سراسر ایران را فرا گرفت و جزیره ثبات رژیم ضد مردمی محمدزاشاه را برهم زد.

سیاهکل و ادامه مبارزه مسلحانه رفقای ما، نه فقط در دل ارتجاع سلطنتی هراس افکند، بلکه روحیه یأس و ناامیدی و وفاداری تا پای جان به آرمان های سرخ کارگری و سوسیالیستی، آسیب های سیاهکل به پرسش بزرگ "چه باید کرد؟" چپ های انقلابی و کمونیستهای آن دوره، پاسخ مشخص داد و راه گشای مبارزه انقلابی شد.

رفقای ما در سیاهکل و ادامه مبارزه مسلحانه، با از خود گذشتگی، فداکاری، آشتی ناپذیری در برابر دشمن و وفاداری تا پای جان به آرمان های سرخ کارگری و سوسیالیستی، آسیب های جدی ناشی از عملکرد سازشکاران و فرصت طلبان را که برجانبش کارگری- کمونیستی وارد آمده بود، یکسره از میان برداشتند و اعتبار کمونیسم و کمونیست هارا بازسازی کردند.

سیاهکل یگانه پاسخ درست و اصولی به شرایط آن دوره بود، وظیفه خود را به بهترین نحوی انجام داد و برای همیشه جاودانه شد.

ما امروز یاد و رسم انسانهایی را گرامی میداریم که در برابر تندر ایستادند پرچم مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم را برافراشتند جانشان را در راه رهایی طبقه کارگر و خلق های تحت ستم فدا کردند.

کارگران، زحمتکشان و رفقای انقلابی!

حماسه سیاهکل تجلی خشم و نارضایتی عمیق توده های مردم، کارگران، زحمتکشان و تهیدستان بود که از فقر، گرسنگی، نابرابری ستم و استثمار به ستوه آمده بودند. امروزه بعد از گذشت ۵۴ سال از حماسه خونین سیاهکل، هنوز پرچم مبارزه آفتابکاران جنگل علیه استبداد دینی، تبعیض، فقر و ستم و استثمار بر افراشته است و تا تحقق حکومت شورایی و رسیدن به آزادی و سوسیالیسم برافراشته خواهد ماند. کارگران و زحمتکشان گرچه در مبارزه علیه ظلم و ستم و استثمار هزینه های سنگینی پرداخته اند، اما از اعتراض و اعتصاب و مبارزه دست برداشته اند و مصمم اند کار رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را یکسره سازند. این حق بدهی ستمدیدگان و استثمارشدگان است که آرامش ستمکاران و استثمارگران را برهم زنند و کاخ های ستم و استثمار را بر سرشان خراب کنند.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)- داخل کشور ضمن گرامیداشت حماسه خونین سیاهکل بر این باوریم که توده های مردم زحمتکش با اتحاد و تشدید و گسترش مبارزه، پیروزی را در آغوش خواهند کشید. مبارزه ای که با اعتصابات سراسری کارگری و اعتراضات خیابانی توده ای و در نهایت با قیام مسلحانه به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر خواهد شد. بنا براین وظیفه ما فعالین و هواداران سازمان و کارگران پیشرو در این مرحله حساس از تاریخ کشورمان این است که با ایجاد کمیته های اعتصاب، کمیته های هماهنگی اعتصاب در چندین واحد، اعتصابات فرا کارخانه ای و رشته ای را سازمان دهیم و با خواباندن چرخ های تولید، اعتصابات سراسری را تدارک ببینیم و در همان حال دیگر زحمتکشان جامعه را به اعتراض و اعتصاب و تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرا خوانیم.

برافراشته باد پرچم سرخ سازمان در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بهمن ماه ۱۴۰۳

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

غزه متعلق به مردم ستمدیده و قهرمان فلسطین است

تن نخواهند داد.

ولی موضوع این است که این پیشنهاد اگر چه عملی نیست، اما تأثیرات خود را در ادامه مذاکرات آتش‌بس و آینده غزه خواهد گذاشت و دولت اسرائیل را با درخواست‌های بیشتری به میز مذاکره باز می‌گرداند. بویژه آن‌که یکی از مسائل اصلی باقی‌مانده و گرگانه مهم مرحله سوم مذاکرات پیش‌ارو موضوع آینده غزه و اداره‌ی آن است.

کار به جایی رسیده است که روز ۵ شنبه نتانیاهو در گفتگو با کانال ۱۴ تلویزیون اسرائیل ایده تشکیل کشور فلسطینی در عربستان را مطرح کرد. طرح‌ها و ایده‌هایی که هیچ زمینه اجرایی ندارند، اما مطرح می‌شوند تا امتیازاتی از طرف مقابل گرفته شود. وی گفت: "سعودی‌ها می‌توانند یک کشور فلسطینی در عربستان سعودی درست کنند، آن‌ها زمین خالی زیاد دارند". او بار دیگر مدعی شد که توافق با عربستان بدون تشکیل کشور فلسطینی امکان‌پذیر است.

این در حالی‌ست که پس از اظهارات ترامپ در مورد این‌که محمد بن سلمان (ولیعهد عربستان) اصراری برای تشکیل کشور فلسطینی ندارد، وزارت خارجه عربستان با صدور بیانه‌ای گفته‌های ترامپ را تکذیب و ضمن تأکید بر شرط غیرقابل مذاکره دولت عربستان برای ایجاد کشور فلسطین، طرح ترامپ برای جابه‌جایی فلسطینیان غزه را رد کرد. در نشست قاهره نیز نمایندگان دولت‌های مصر، اردن، عربستان سعودی، قطر و تشکیلات خودگردان فلسطین با رد طرح ترامپ بر مواضع گذشته خود در مورد تشکیل دولت فلسطینی تأکید کردند.

در این میان اما رنج‌های مردم غزه را پایدانی نیست و اعلام سیاست‌های این‌چینی اضطراب و نگرانی مردمی را که ۱۶ ماه جنگ و نتایج فاجعه‌بار آن بر زندگی‌شان سایه افکنده، افزون می‌کند. جدا از کشته شدن بیش از ۶۴ هزار نفر در ۹ ماه نخست جنگ که احتمالاً تا پایان جنگ از مرز ۷۰ هزار نفر نیز گذشته است، جدا از ده‌ها هزار مجروح جنگ که هیچ‌گاه بهبودی و سلامت خود را باز نمی‌یابند، ویرانی غزه و آسیب‌های روانی و جسمی بیش از ۲ میلیون فلسطینی ساکن غزه هیچ‌گاه التیام نخواهد یافت. هم اکنون نیز مردم غزه هر روز جنازه‌های عزیزان‌شان را از میان تلی از آوار بیرون می‌کشند، جنازه که نه در واقع استخوان‌های باقی‌مانده عزیزان‌شان را، اشک‌هایی که از گونه‌ها جاری می‌شوند و هق هق گریه‌هایی که صدای‌شان به زحمت شنیده می‌شود. روایت‌ها آن‌چنان تلخ هستند که بغض گلوئی انسان را می‌فشرد و درد تمام بدن‌اش را فرا می‌گیرد، روایت‌هایی آن‌چنان تلخ که زبان از بیان‌شان قاصر است و گاه حتا در تصور نمی‌گنجند. هنوز حداقل ۱۰ هزار نفر مفقود هستند که به احتمال قریب به یقین همگی کشته شده‌اند. اما دردها و رنج‌های این مردم ستمدیده، برای منافع امپریالیست‌ها هیچ معنایی ندارد. آن‌ها حتا آماده‌اند تا از دردها و رنج‌های این ملت بزرگ برای پُر کردن کیسه‌های پول‌شان بهره‌برند.

گرچه آتش‌بس برقرار است و گرچه مردم غزه آرام آرام در حال بازگشت هستند، اما سایه جنگ همچنان بر سر این مردم ستمدیده در حال چرخ زدن است. برای آن‌ها تنها یک راه حل وجود دارد و آن انتفاضه‌ای دیگر است.

جنگی که به مردم غزه تحمیل شد، جنگ آن‌ها نبود. این اساساً جنگ نبود، کشتار بود، قتل‌عام بود و بهانه‌ی آن نیز عمل حماقت‌آمیز حماس در حمله به اسرائیل و قتل‌عام ۱۲۰۰ اسرائیلی (که اغلب آن‌ها غیرنظامی بودند) بود. حماقتی که نتیجه‌ی پیوند حماس با جمهوری اسلامی بود. اگرچه دولت صهیونیستی اسرائیل مسئول مستقیم ویرانی غزه و قتل‌عام فلسطینیان غزه است اما این چیزی از مسئولیت حماس و رژیم جمهوری اسلامی در این کشتار و فجایع بی‌اراده کم نمی‌کند. در برابر اقدامات جنایتکارانه دولت نژادپرست اسرائیل و حامیان آمریکایی و فاشیست آن و در برابر هرگونه تعرض علیه حقوق انسانی و برحق مردم غزه باید ایستاد. بی تردید مردم فلسطین و ساکنین غزه برای احقاق حقوق خویش در اشکال گوناگونی به مبارزه ادامه خواهند داد و با روی آوری به انتفاضه سوم، ضمن رهایی از بندهای گروه‌های مرتجع اسلامی همچون حماس و جهاد اسلامی و مقامات فاسد تشکیلات خودگردان، حق تعیین سرنوشت خود را بدست خواهند آورد. مردم فلسطین با به راه انداختن انتفاضه سوم، با اعتراضات توده‌ای و با اتحاد میلیونی خود، به جهانیان نشان خواهند داد که تنها راه برای حل بحران منطقه تشکیل دولت و کشور مستقل فلسطینی است.

در جریان انتفاضه است که نسل جدیدی از رهبران فلسطینی از درون یک مبارزه توده‌ای امکان ظهور می‌یابند و می‌توانند در کنار مردم فلسطین آینده‌ای سرشار از صلح و عدالت و برابری رقم بزنند. با انتفاضه است که می‌توان حمایت افکار عمومی جهان را به دست آورد و سیاستمداران دغلکار را مجبور به عقب‌نشینی کرد. فراموش نکنیم که پیمان‌های اسلو که منجر به تشکیل حکومت خودگردان فلسطین در کرانه باختری و غزه و خارج شدن ارتش اسرائیل از غزه گردید، از نتایج انتفاضه یک و دو بودند؛ و باز فراموش نکنیم که سیاست دولت اسرائیل برای ایجاد تفرقه در میان فلسطینیان با تقویت حماس تا چه حد بر مبارزات مردم فلسطین تأثیر منفی داشته است. فراموش نکنیم که رشد حماس و قدرت‌گیری این جریان در غزه چه تأثیر منفی در مبارزات مردم فلسطین داشت. فراموش نکنیم که فساد حکومت خودگردان با این مردم ستمدیده چه کرد.

مردم فلسطین نباید به سیاستمداران و گروه‌هایی که امتحان خود را پس داده و در فجایع اخیر و نیز عقبراندن مبارزات مردم فلسطین مقصر هستند اعتماد کنند. همانطور که مکرر و به تجربه نیز ثابت شده است، مردم فلسطین همچنین نمی‌توانند و نباید به حمایت دولت‌های ارتجاعی منطقه دل ببندند. مردم فلسطین باید به نیروی خود متکی باشند. تنها توده‌های فلسطینی هستند که با مبارزات خود می‌توانند این موازنه را تغییر

در گرامیداشت ۱۹ بهمن و رفقای سیاهکل

هسته‌ی کارگران و

هواداران زاگرس مرکزی

هوادار سازمان فدائیان (اقلیت) -

داخل کشور

ای عاشقان آزادی

ای دلاوران گیلان

فریاد آزادی را

چنان بلند

در سیاهکل سر دادید

تا گسیل‌های صوتی استبداد به لرزه درآمد

و انعکاس فریاد تان

به انقلاب ختم شد!

سیاهکل با نام شما جان می‌گیرد

عاشق می‌شود

سرود می‌خواند

و با فریاد بلند آزادی

می‌میرد

گرامی می‌داریم یاد و خاطر قیام سیاهکل را

زنده باد جنبش کارگری ایران

از طرف هسته‌ی کارگران و هواداران زاگرس مرکزی

دهند و نقشه صهیونیست‌ها و امثال ترامپ فاشیست را خنثا کنند. آن‌ها هستند که می‌توانند با مبارزات برحق خود و بهره‌گیری از اشکال مناسب مبارزه در هر مرحله، افکار عمومی جهان را به خود جلب کنند، تا افکار عمومی جهانی دولت‌های خود را تحت‌فشار قرار داده و حمایت جهانی از مردم فلسطین را بدست آورند. بحران خاورمیانه بدون تشکیل کشور و دولت مستقل فلسطینی پایان نخواهد یافت.

غزه متعلق به مردم ستم‌دیده و قهرمان فلسطین است

البته طرح او چیز جدیدی نبود، پیشتر کوشنر داماد ترامپ که در دور اول ریاست‌جمهوری وی مسئول پیشبرد طرح "صلح ابراهیم" بود و یک صهیونیست تمام عیار است، خواستار انتقال ساکنان غزه به مصر و بازسازی غزه توسط اسرائیل شده بود.

ترامپ که مانند همی سیاستمداران دولت‌های امپریالیستی هدف خود را در لفافه‌ای از کلماتی چون صلح، آرامش، کار و رفاه پیچیده بود، سه‌شنبه ۱۶ بهمن (۴ فوریه) در کنفرانس خبری مشترک با نتانیاهو در برابر دوربین خبرنگاران حاضر گفت که اسرائیل نوار غزه را برای مدتی طولانی به آمریکا و آگذار خواهد کرد و آمریکا آنجا را از بمب‌ها و سایر تسلیحات خطرناک پاکسازی کرده و از نظر اقتصادی توسعه خواهد داد، شغل‌های زیادی ایجاد خواهد کرد و بالاخره این‌که ساکنان "غزه ترامپ" مردمان جهان خواهند بود (بنابراین فلسطینیان جایی نخواهند داشت). او خواست که دولت‌های مصر و اردن، فلسطینیان غزه را بپذیرند و عربستان و دیگر کشورهای ثروتمند عربی هزینه بازسازی غزه را تقبل کنند.

پیشنهاد عجیب و غریبی که به فوریت توسط دولت‌های عربی و دیگر دولت‌های جهان رد شد و آن را پاکسازی قومی و گامی جهت از بین بردن راه حل "دو دولت دو کشور" دانستند. تنها دولت اسرائیل و بویژه راست‌گرایان افراطی که

تمام آن سرزمین را سرزمین موعود "قوم یهود" می‌دانند، از پیشنهاد ترامپ استقبال کردند و البته که دچار شغف زیادی شدند.

نتانیاهو روز چهارشنبه ۱۷ بهمن (۵ فوریه) گفت: "این اولین ایده خوبی است که تاکنون شنیده‌ام. این ایده‌ای فوق‌العاده است". وی حتا دو روز بعد به وزیر دفاع اسرائیل دستور داد تا ارتش برنامه‌هایی را برای خروج فلسطینی‌هایی که مایل به ترک غزه هستند تهیه کند. وی گفت: "طرح ترامپ برای فردای پس از حماس ارزش این را دارد که دقیق گوش داده شود".

وزیر دارایی اسرائیل از وزرای راست افراطی دولت صهیونیستی اسرائیل نیز با انتشار بیانیه‌ای نوشت: "هر کسی که وحشتناک‌ترین گشتار را در سرزمین ما مرتکب شده باشد، شاهد از دست دادن زمینش برای همیشه خواهد بود. اکنون ما اقدام خواهیم کرد تا با کمک خدا، ایده خطرناک دولت فلسطینی را برای همیشه دفن کنیم".

شکی نیست که پیشنهاد ترامپ یعنی کوچاندن بیش از دو میلیون فلسطینی به مصر و اردن امکان‌ناپذیر است، به این دلیل روشن و ساده که نه فقط هیچ دولت عربی به خاطر تبعات سیاسی و داخلی آن، جرأت همراهی با ترامپ و پذیرش فلسطینیان را ندارد، بلکه اکثریت قریب به اتفاق فلسطینیان غزه نیز که دهه‌ها برای حق بدیعی خود یعنی کشور مستقل فلسطینی جنگیده‌اند به آن

در صفحه ۱۳

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1107 February 2025



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی